

بررسی میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی و تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر آن

(با تأکید بر بررسی تأثیر متغیرهای دینداری، وضعیت قومی و احساس آزادی)

مطالعه موردی: شهروندان استان‌های کردستان و سمنان

محمد سعید ذکایی* ، نادر مروتی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۰

چکیده

تا اوایل ۱۹۶۰ به رفاه به‌عنوان مقوله‌ای اقتصادی و در قالب شاخص‌های عینی و کمی همچون درآمد و مصرف نگریسته می‌شد. با تأکید بر نارسایی شاخص‌های اقتصادی برای توضیح وضع اجتماعی، کوشش‌هایی برای ساخت شاخص‌های اجتماعی آغاز شد. از سال ۱۹۹۰ بررسی رفاه ذهنی و انطباق آن با رفاه عینی وارد تحقیقات توسعه‌ای شد. بی‌شک این امر در ایران نیز محتمل است و برنامه‌ریزی برای ارتقاء سطح رفاه اجتماعی، اشراف بر دو مقوله رفاه عینی و ذهنی و انطباق یا عدم انطباق این دو را می‌طلبد. اما شاخص رفاه اجتماعی در بین استان‌های ایران بسیار متفاوت است. برای شناخت مسئله

saeed.zokaiei@gmail.com

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول).

morovati.nader@gmail.com

** دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

تحقیق دو استان سمنان و کردستان برای بررسی انتخاب شدند. استان کردستان همیشه جزء ۳ استان کمتر توسعه یافته ایران بوده و استان سمنان، خصوصاً طی سال‌های گذشته جزء دو استان اول توسعه یافته بوده است. نیز به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و جغرافیایی استان کردستان با سایر مناطق ایران خصوصاً استان سمنان، این دو استان برای بررسی انتخاب شدند. روش تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری شامل کلیه افراد ۶۰ - ۱۸ ساله ساکن دو استان در سال ۱۳۹۷ می‌باشد. در مجموع حجم نمونه مورد بررسی برای دو استان ۱۲۰۰ نفر بوده است. ابزار گردآوری اطلاعات نیز پرسشنامه‌ای است. نتایج نشان می‌دهد، در استان سمنان بین متغیرهای وضعیت قومی و دینداری رابطه معناداری با میزان انطباق رفاه عینی و ذهنی وجود دارد و بین متغیرهای تحصیلات و احساس آزادی با این انطباق، رابطه معناداری تأیید نگردید. نتایج در خصوص کردستان بیانگر آن است که بین متغیرهای تحصیلات، وضعیت قومی، دینداری، احساس آزادی با متغیر وابسته رابطه معناداری وجود دارد. بیشترین میزان همبستگی مربوط به متغیر وضعیت قومی است. با توجه به مدل رگرسیونی در استان سمنان، دینداری بیشترین میزان اثر را بر انطباق رفاه عینی و ذهنی داشته و متغیرهای وارد شده در مدل توانسته‌اند ۱۶ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. برای استان کردستان، احساس آزادی بیشترین اثر را بر روی متغیر وابسته داشته و متغیرهای مدل، ۲۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: رفاه اجتماعی، رفاه ذهنی، وضعیت قومی، دینداری،

احساس آزادی

مقدمه و بیان مسئله

رفاه اجتماعی هم از جنبه فردی و جمعی و هم از جنبه ذهنی و عینی آن، خصلتی پویا و متحول دارد و متناسب با تغییرات جوامع و رشد انتظارات و نیازها دگرگون می‌شود.

تا دهه ۱۹۵۰ به رفاه به عنوان مقوله‌ای اقتصادی و در قالب شاخص‌های عینی و کمی همچون درآمد و مصرف نگریده می‌شد (نیلی و بابا زاده، ۱۳۹۱). اما تفسیر این گونه از رفاه، محدودیت نگرش و ایجاد فاصله عمیق میان درک عامه مردم از مفهوم بنیادین رفاه و درک اقتصاددانان و اندیشمندان اجتماعی و سیاست‌گذاران از این مفهوم را در پی داشت. کوشش برای ساخت شاخص‌های اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و در سیر تکاملی خود مفاهیم گوناگونی را به جامعه متخصصان ارائه داد که از آن جمله می‌توان به مفاهیمی نظیر: «حسابداری اجتماعی»، «ترازنامه اجتماعی»، «کیفیت زندگی»، «تابع رفاه»، «مطلوبیت» و «اقتصاد شادکامی» اشاره نمود. از سال ۱۹۹۰ به نوعی رفاه ذهنی وارد مطالعات توسعه‌ای شد (Gasper, 2007). استرن در سال ۱۹۸۹ ایده نیازهای اساسی را مطرح نمود و این سؤال‌ها را مطرح کرد: سطوح حداقلی و ضروری نیازهای اساسی و حداقل مقدار آن‌ها چقدر می‌باشد؟ اگر این سطوح غیرقابل اجرا باشند چه؟ چه کسی تصمیم می‌گیرد که کدام نیازها اساسی و مناسب هستند و در چه سطحی؟ آیا افراد در صورت عدم دستیابی به انتخاب‌های اساسی و معنی‌پذیری که برایشان مهم است، بازهم آن‌ها را انتخاب می‌نمایند؟ (استرن، ۱۹۸۹: ۶۴۵).

در بسیاری از تحقیقات این رابطه وجود دارد که هرچه درآمد افراد بالاتر برود مقدار رفاه عینی نیز بالاتر می‌رود. این ارتباط به‌ویژه در زمینه کیفیت زندگی و شاخص‌های برخورداری اجتماعی صادق می‌باشد و بر اساس آن می‌توان نسبت درآمد و رفاه را سنجید (بالوچ و ماسیت، ۲۰۰۳). ولی نمی‌توان صددرصد مطمئن بود که چنین رابطه‌ای همیشه برقرار است. پس لازم است، در این زمینه مؤلفه‌های اقتصادی در کنار برخورداری از آزادی و حق انتخاب آزاد همراه با تحقق شایستگی را به موضوع اضافه نمود. این امر همخوانی صددرصد درآمد و رفاه را زیر سؤال می‌برد (Gasper, 2007). به عنوان مثال، نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی «گالوپ» در ارتباط با بعدی از رفاه ذهنی (احساس شادی و شادکامی) بیان می‌کند که سطح رفاه ذهنی اعلام شده در اکثر

کشورهای آمریکای لاتین فقط اندکی پایین‌تر از سطح رفاه ذهنی کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی گزارش شده درحالی‌که این کشورها از GNP بسیار پایین‌تری برخوردارند. عکس این قضیه در ژاپن وجود دارد که باوجود ۶ برابر شدن درآمد سرانه ژاپنی‌ها از سال ۱۹۶۰ تا به حال اما تغییر محسوسی در خوشبختی ژاپنی‌ها اتفاق نیفتاده است.

بر اساس نتایج نظرسنجی‌های این مؤسسه مردم ایران را در کنار عراقی‌ها به‌عنوان عصبانی‌ترین مردم دنیا و مردمی با بیشترین تجربه‌های منفی روزانه معرفی کرده است. همچنین در آخرین نظرسنجی این مؤسسه نیز مردم ایران با ۵۰ درصد جمعیت عصبانی و عراق با ۴۹ درصد و سودان جنوبی با ۴۷ درصد عصبانی‌ترین کشورهای دنیا معرفی شده‌اند. این مؤسسه در سال ۲۰۱۸ نیز ایران را به‌عنوان دومین کشور غمگین دنیا در لیست کشورهای ناشاد قرار داد. لازم به ذکر است که بر اساس تحقیق تجربی که در سال ۲۰۱۵ محقق کمال و همکاران انجام داده‌اند، شاخص رفاه اجتماعی در بین استان‌های ایران نیز بسیار متفاوت بوده است. استان‌های مرزی ایران نسبت به سایر استان‌ها دارای شاخص رفاه اجتماعی پایین‌تری بوده‌اند. در این تحقیق استان کردستان با داشتن نمره ۱۳/۵۲ درصد رفاه اجتماعی قبل از سیستان آخرین استان ایران بوده است و بعد از آن‌ها، استان‌های عمدتاً سنی و کردنشین آذربایجان غربی، ایلام، کرمانشاه به ترتیب رده‌های آخر را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس داده‌های این تحقیق اما سمنان بعد از یزد با داشتن ۲۶/۷۴ درصد رفاه اجتماعی در رده دوم ایران قرار داشته است (محقق کمال، ۲۰۱۵).

بر اساس داده‌های مرکز آمار از سال ۱۳۶۵ به بعد استان کردستان با توجه به شاخص‌های توسعه (بهداشتی درمانی، فرهنگی آموزشی، اقتصادی، ورزشی و زیربنایی و مسکن) در رده‌های آخر و همیشه جزء ۳ استان کمتر توسعه‌یافته ایران بوده است. در کنار استان کردستان، استان سمنان با توجه به همین شاخص‌ها در کنار تهران طی سال‌های گذشته و خصوصاً بعد از انقلاب جزء دو استان اول توسعه‌یافته ایران بوده

است (مرکز آمار ایران). همچنین بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۶ در مورد نرخ بیکاری استان سمنان با نرخ ۷/۱ کمترین نرخ بیکاری را داشته و استان کردستان با ۱۱/۸ جزء ده استان برتر در زمینه بیکاری بوده است. سال ۱۳۹۴ باز هم بیکاری سمنان ۷/۲ بوده و کردستان ۱۲/۵ بوده است. بر اساس همین آمار و با توجه به شاخص‌های توسعه که قرابت زیادی با شاخص‌های رفاه عینی دارد می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس آمار موجود، دو استان کردستان و سمنان از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی و به تبع آن میزان رفاه عینی تفاوت زیادی را با یکدیگر دارا می‌باشند. نکته مهم همخوانی در میزان انطباق دو نوع رفاه ذهنی و عینی است، که می‌توان با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و جغرافیایی استان کردستان با سایر مناطق ایران خصوصاً استان سمنان، به بررسی این مهم پرداخته.

با توجه به نتایج متناقضی که در بین کشورهای مختلف - در مورد تفاوت در میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی و میزان انطباق آن با رفاه ذهنی - وجود دارد و همچنین با توجه به تفاوت‌های اساسی که بین استان‌های مختلف ایران از جمله سمنان و کردستان از نظر اجتماعی و فرهنگی وجود دارد و با در نظر گرفتن تفاوت در زمینه همبستگی اجتماعی و مذهب و قومیت بین این دو استان، این سؤال مطرح است که آیا دارا بودن سطح بالاتری از رفاه عینی (همچون: داشتن درآمد و شغل خوب) می‌تواند به همان نسبت سبب ایجاد احساس رفاه ذهنی در بین شهروندان دو استان مورد مطالعه (کردستان و سمنان) گردد؟ همچنین اگر این امر صادق است روند آن چگونه است؟ نیز در صورت عدم انطباق دو بعد رفاه ذهنی با رفاه عینی علل این عدم انطباق کدام است؟ در این راه برنامه‌ریزی برای ارتقاء سطح رفاه اجتماعی جز در نظر گرفتن جامعیت آن و بررسی دو بعد عینی و ذهنی آن مقدور نیست. بنابراین تحلیل رفاه ذهنی در نظام‌های رفاهی ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا لازم است ابتدا به بررسی وضعیت میزان رفاه عینی، میزان رفاه ذهنی و انطباق این دو پرداخته شود و سپس با

شناسایی عوامل تأثیرگذار و تبیین‌کننده انطباق یا عدم انطباق رفاه ذهنی با عینی، در راستای برنامه‌ریزی مدون و جامع در جهت ارتقاء سطح رفاه جامعه کوشید.

سؤالات تحقیق

- رفاه ذهنی و رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه (شهروندان دو استان کردستان و سمنان) به چه میزان است؟
- میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه در چه سطحی است؟
- میزان احساس آزادی در جامعه مورد مطالعه در چه سطحی است و تأثیر آن بر میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی چگونه است؟
- میزان دینداری در جامعه مورد مطالعه در چه سطحی است و تأثیر آن بر میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی چگونه است؟
- میزان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده متغیر وضعیت قومی در جامعه مورد مطالعه در چه سطحی است و تأثیر آن بر میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی چگونه است؟

رفاه اجتماعی

فیتز پتریک در تعریف خود از رفاه اجتماعی شاخص‌ها و چشم‌اندازهایی چون شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، استحقاق و مقایسه نسبی را برای آن تعریف می‌کند (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۰). رفاه اجتماعی مجموعه اقدامات و تدابیری است که برای کاستن، تخفیف یا از بین بردن مسائل و مشکلات ناشی از رشد اقتصادی و رشدهای ناهماهنگ در زمینه‌های تربیتی، بهداشتی، درمانی و پاره‌ای امور و پدیده‌های اجتماعی مانند اقتصاد، عدم توسعه متعادل اقتصادی - اجتماعی در سطح جامعه به کار می‌رود (آراسته خو، ۱۳۷۹: ۵). اما در تقسیم‌بندی‌های رفاهی، تقسیم رفاه به دو بعد عینی و ذهنی انجام می‌شود. رفاه ذهنی به ویژگی‌های رفاه از منظر روانی خود فرد با توجه به

تفسیری که از وضعیت خود منعکس می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد. در این وضعیت همان‌طور که فیتزپتریک اشاره می‌کند، «بعدی از رفاه ذهنی است، پس به احساسات، ادراک‌ها، شناخت‌ها و تجارب همان فردی مربوط می‌شود که وی را موضوع رفاه قرار داده‌ایم» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۷). رفاه ذهنی به خویشتن فرد بستگی دارد و معقولانه به نظر نمی‌رسد که رفاه را تنها عینی بررسی نماییم. (همان: ۲۸)

به نظر دینر، متفکران به دنبال درک این سؤال هستند که زندگی خوب چیست و شامل چه چیزهایی می‌باشد؟ آن‌ها برای پاسخگویی به این سؤال روی معیارهایی چون دوست داشتن دیگران و عشق‌ورزیدن به دیگران، لذت بردن از زندگی و شناخت درست خود یا دستیابی به خودآگاهی به‌عنوان یکی از ملاک‌های کیفیت زندگی تمرکز نموده‌اند. در واقع از نظر دینر؛ رفاه ذهنی به ارزیابی مردم از زندگی خودشان اشاره دارد، خودارزیابی‌هایی که جنبه‌های شناختی و عاطفی را دارا می‌باشند. تجارب مردم از زندگی خود زمانی که بسیار زندگی را خوشایند می‌دانند یا چندان از زندگی خود خرسند نیستند بیانگر رفاه ذهنی است، وقتی که مردم در فعالیت‌های خوشایند و لذت‌بخش درگیر می‌شوند، وقتی که تجربه بسیار خوب و کم‌دردی را تجربه می‌نمایند و وقتی که به‌صورت کلی رضایتی از زندگی خود دارند. برای رفاه ذهنی معیارهای زیادی وجود دارد، همچون زندگی با ارزش و داشتن سلامت روانی و غیره، اما تمرکز اصلی رفاه ذهنی بر روی برآوردهای شخصی مردم از زندگی خودشان تمرکز دارد (Diner, 1998).

پیشینه تجربی

رضا محبوبی (۱۳۹۳) در رساله خود سعی نموده برای ساخت شاخصی بومی برای سنجش رفاه اجتماعی با در نظر گرفتن رفاه ذهنی (احساس رفاه اجتماعی) را انجام داده و هم‌زمان تأثیرات میزان دینداری بر آن را بررسی کند. مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده

از این تحقیق به صورت خلاصه عبارت‌اند از: فرض اولیه و اساسی مبنی بر این‌که «میزان دینداری» در «احساس رفاه اجتماعی» تأثیرگذار است به تأیید رسیده است. بررسی تأثیرگذاری توأمان ابعاد دینداری بر احساس رفاه اجتماعی نیز نشان می‌دهد که از بین عوامل چهارگانه سازنده میزان دینداری افراد (عقاید، ایمان، اخلاق و مناسک) عامل «اخلاق» در مقایسه با سایر عوامل، بیش از همه در احساس رفاه اجتماعی تأثیرگذار است و عامل «مناسک دینی و پایبندی به شریعت و احکام دین» در مقایسه با سایر عوامل کمترین تأثیر را در احساس رفاه اجتماعی افراد دارد.

محقق کی‌کمال و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با نام "تحلیل رفاه اجتماعی در مناطق مختلف ایران" به بررسی وضعیت رفاه اجتماعی بر اساس شاخص‌های سلامتی، تحصیلات، اقتصاد، امنیت اجتماعی، مسکن و استخدام در ایران پرداخته‌اند. در این تحقیق محققان به این نتیجه رسیده‌اند که استان‌های مرزی و حاشیه، دارای سطح رفاه اجتماعی پایین‌تری نسبت به سایر مناطق مرکزی ایران می‌باشند. یزد و سمنان دو استان دارای سطح رفاه بالا بوده‌اند و کردستان در کنار سیستان و بلوچستان دو استان انتهایی رفاه اجتماعی در ایران می‌باشند. تحلیل آماری مبنای کار و تحلیل بوده است و کل استان‌های ایران نیز جامعه آماری تحقیق بوده‌اند. بر اساس نتایج حاصل از تحقیق، دوری و نزدیکی به مرز عامل مهمی در سطح رفاه اجتماعی بوده است.

گل‌بین روی و ولزکو (۲۰۰۵) در تحقیقی با نام «بررسی رابطه بین شادکامی، رفاه عینی و ذهنی» بر اساس داده‌هایی از روستاهای تایلند، به بررسی وضعیت رفاه ذهنی و عینی از دو دیدگاه پرداخته‌اند. این تحقیق شاخص‌های ذهنی رفاه چون ارضاء نیازهای اساسی، رضایت از زندگی، خوشبختی و نوعی شادکامی جهانی را ملاک عمل خود قرار داده است. شاخص‌های رفاه عینی که بر ارضاء نیازهای اساسی تمرکز داشته‌اند شاخص‌هایی چون کمبود مواد غذایی، بیماری‌های مزمن و ثروت بوده‌اند که تأثیر معنی‌داری بر احساس خوشبختی و رضایت خانوار در تایلند و روستاهای تایلند داشته‌اند. البته در بین مناطق مختلف تفاوت‌های وجود داشته است. درک فرد از

موقعیت اقتصادی خانواده در مقایسه با بقیه جامعه تأثیر معنی‌داری بر میزان خوشبختی و رضایتمندی افراد داشته است. این تحقیق سبب شده است که زمینه‌های اصلی ارتباط بین شاخص‌های نیازهای اساسی و رضایت از وضعیت خود در جوامع فقیر روستایی بررسی گردد.

تحقیق زیمناسانچز و همکاران (۲۰۱۷) با عنوان "رفاه ذهنی و درک فرصت‌های سلامت (مطالعه موردی: شهروندان محله پلایانچا)" در کشور شیلی انجام گرفته است. در این تحقیق آمده است که تقویت شاخص‌های کیفیت زندگی و سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک فاکتور کلیدی در کاهش استرس و افزایش ادراک اعتماد هستند. در این تحقیق از دو بعد به رفاه ذهنی توجه شده است: رفاه ذهنی فردی و رفاه ذهنی اجتماعی. برای رفاه فردی از شاخص شادی "گالوپ" که به رفاه ذهنی فردی مبتنی بر ارزیابی شناختی - احساسی مربوط می‌شود استفاده شده است و برای رفاه ذهنی اجتماعی از یک شاخص اعتماد نهادی استفاده شده است که در آن ۱۰ نهاد دولتی، مذهبی، سیاسی و جامعه مدنی ارزیابی شده‌اند. بر اساس یافته‌های این تحقیق زنان نمره بیشتری از مردان دارند. همچنین نشان داده شده است که با بالا رفتن سن شاهد افزایش سطح عمومی شاخص شادی هستیم. نیز با وجود این که مردم این محله سطح پایین‌تری از شادی را در مقایسه با میانگین شیلی دارند اما این مردم را نمی‌توان ناشاد قلمداد کرد. یافته‌های بخش رفاه ذهنی اجتماعی نشان می‌دهد که مردم به نهادهای اجتماعی اعتماد بیشتری دارند و نهادهای سیاسی دارای کمترین اعتماد هستند.

یکی از مهم‌ترین نکات در این بخش نگاه جامع به تحقیقات و تئوری‌ها می‌باشد. در تحقیق محقق کمال و محبوبی متغیرهای دین و دینداری در کنار قومیت و دوری و نزدیکی به مرکز اهمیت داشته‌اند امری که محققان از آن استفاده نموده‌اند و تحقیق روین و لازکو نیز در زمینه کاربست فقر و تأثیر آن بر احساس رفاه ذهنی مهم می‌باشند. اما نکته مهم در استفاده از تئوری‌ها و تحقیقات تجربی پوشش تحقیق و توان استخراج فرضیات و دادن فرض مقطعی برای پاسخ موقتی است. اما در این تحقیق نمی‌توان

به‌تنهایی از هیچ‌کدام از تئوری‌ها و یا تحقیقات استفاده نمود و دلیل آن‌هم شاید نبود تحقیق جامعی باشد که تفاوت‌ها را در ابعاد مختلف، فرهنگی، قومی، هویتی و نوع دین و میزان دینداری در کنار دوری و نزدیکی به مرکز قدرت بسنجد. مثلاً محبوبی به دین پرداخته ولی تفاوت دینی را ندیده است امری که محققان رعایت کرده‌اند.

محقق‌ی احساس قومی را دیده اما تأثیر قومیت و هویت قومی بر رفاه را ندیده است و روین و لازکو نیز فقر را بررسی نموده‌اند اما میزان احساس عدالت را نسنجیده‌اند و هم‌زمان تفاوت‌ها را کمتر برجسته نموده‌اند. در واقع در بررسی تفاوت در جوامع دولت-ملت محور بیشتر نظام طبقه‌بندی اقتصادی و تفاوت جنسیتی بررسی می‌شوند و توجهی به تفاوت‌های قومی، نژادی و دینی نمی‌شود. هرچند وبر و دورکیم به دین و سعادت پرداخته‌اند اما آنان نیز قومیت و احساس آزادی را ندیده‌اند، امری که سن بدان توجه کرده اما او دین و قومیت و تفاوت را ندیده و نهایتاً این‌که هیچ‌کدام از محققان و تئوریسین‌ها تأثیر گفتمان غالب را بر بازتولید رفاه ذهنی و احساس آن در بین گروه‌های مرکز و حاشیه یا خودی و غیرخودی در دل حکومت‌هایی که نماینده گروه، قوم و مذهب خاص‌اند را بررسی ننموده‌اند.

مبانی نظری

اینگلهارت و کریستین ولزل، در بررسی نوسازی و تغییر فرهنگی و دموکراسی بر این باورند که توسعه اقتصادی-اجتماعی می‌تواند عامل مهمی در ایجاد نوسازی فرهنگی و دموکراسی باشد (هرچند دموکراسی را قانونی جهان‌شمول نمی‌دانند). از نظر این دو رشد اقتصادی و اجتماعی و پایداری روند تحول مثبت اقتصادی اجتماعی عامل مهمی در نوسازی است و نوع سلیقه فکری، فرهنگی جامعه را دستخوش تحول می‌کند. به نظر این محققان پیامد توسعه اجتماعی و اقتصادی تغییر فرهنگی با روندی دو مرحله‌ای است. که جامعه صنعتی بوروکراتیک شدن و سکولاریسم را به ارمغان می‌آورد و جامعه فرا صنعتی به‌جای عقلانیت و تمرکزگرایی و بوروکراتیک شدن، روند جدید در جهت

افزایش تأکید بر استقلال فردی و ارزش‌های ابراز وجود است (اینگلهارت، ولزل، ۱۳۹۴: ۵۳).

از نظر این محققان در جوامع فرا صنعتی به دلیل تأمین امنیت اقتصادی و غذایی و در کل امنیت زندگی و اولویت‌های زندگی، استانداردهای زندگی به بیشینه ساختن رفاه انسانی متمرکز است. این استراتژی به‌طور اساسی در کاهش گرسنگی و افزایش امید به زندگی موفق بود، اما در جوامع فرا صنعتی نتایج تضعیف‌شده‌ای را ایجاد کرد. نوسازی فرا صنعتی نوعی دگرگونی بنیادی در استراتژی‌های اقتصادی به بیشینه ساختن رفاه به‌وسیله تغییرات سبک زندگی به همراه آورده است. کیفیت تجربه جایگزین کمیت کالاها به‌عنوان مهم‌ترین ملاک شکل‌دهی به زندگی مناسب می‌شود (همان). در جامعه فرا صنعتی که از مرحله صنعتی گذر کرده و میزان دانش افزایش یافته، تحصیلات بالا رفته، استقلال شغلی زیاد شده است و بیشتر تخصص‌گرایی و خود کارفرمایی ایجاد شده است و هم‌زمان رسانه‌های جمعی تأثیر ماندگاری بر ترویج، انتقال دانش و اخبار گذاشته‌اند و این عوامل سبب شده‌اند نوعی احیاء تمایلات معنوی ایجاد شود و هم‌زمان ارزش‌های فردی، آزادی، استقلال و ابراز وجود بیشتر شود.

این نوع ارتقاء معنوی انسانی بیشتر انسان‌ها را به سمت خودتأثیرگذاری می‌برد که می‌توانند با حفظ استقلال بر زندگی خود، فردیت و وضعیت خود تأثیر مستقل بگذارند. بندورا بر این باور است که خودتأثیرگذاری ناشی از توانایی و باور فرد به توانایی ایفای نقش‌های متعدد و اداره موقعیت‌های مختلف می‌باشد و این عامل تأثیری شناختی بر رفتار و شناخت و هم‌زمان سازگاری فرد با موقعیت‌های متفاوت و تغییرپذیر دارد. به نظر بندورا خودتأثیرگذاری باعث بالا بردن احساسات مثبت فرد و ایجاد این باور است که فرد توانایی حل مشکلات را دارد و این عامل می‌تواند باعث افزایش حس شادی و شادکامی افراد و به‌نوعی رفاه ذهنی افراد شود (Bandura, 1977). این خودتأثیری نوعی باور است که پیامد داشتن رفاه اقتصادی و امنیت شغلی و اجتماعی می‌باشد.

آمارتیاسن درزمینه احساس رفاه و فقر اجتماعی بر این نظر است که ناهمگنی شخصیتی بسته به سن، جنسیت، معلولیت، استعداد ابتلا به بیماری و... با گوناگونی در محیط‌زیست فیزیکی (بسن‌دگی درآمد معین برای پاسخگویی به شرایط زیست‌محیطی)؛ تغییراتی در شرایط اجتماعی (مانند میزان بهره‌مندی از منابع بهداشتی، زمان‌های آموزشی و میزان جرم و جنایت و خشونت در نقاط خاص یعنی همان ماهیت بهره‌مندی از سرمایه اجتماعی خاص)؛ و تفاوت در چشم‌اندازهای نسبی (مانند: حضور آبرومندانه اجتماعی در جوامع غنی‌تر، رعایت استانداردهای بالاتر پوشاک و سایر ملزومات مصرفی) مرتبط است. وی این چهار عامل را دارای فاکتورهای مهمی در احساس فقر و تفاوت احساس فقر می‌داند که بر نگاه عدالت محورانه و درک رفاهی افراد تاثیرگذارند (سن، ۱۳۹۴: ۳۲۲-۳۲۳). به نظر سن این عامل‌ها تأثیر زیادی بر خواست‌های افراد دارند. برخورداری از این عوامل می‌تواند میزان توسعه را بالا برده و هم‌زمان احساس آزادی را به همراه داشته باشد.

یافته‌های مطالعات انجام‌شده توسط کارل گراهام (۲۰۰۹) در مورد علل شادکامی در نقاط مختلف جهان مخصوصاً کشورهای اروپایی و آمریکا نشان می‌دهد که متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی بر تعیین شادکامی تاثیرگذارند. تفاوت در میزان شادکامی در مناطق مختلف، بیشتر به زیرساخت‌های اقتصادی و تفاوت در ساختار بازار کار و آموزش مربوط می‌شود. اکثر مطالعات نشان می‌دهند که عوامل زیادی بر افزایش شادکامی مؤثرند. بیکاری باعث کاهش و سلامت فردی باعث افزایش شادکامی می‌شود و عواملی چون جنسیت، آموزش و نیز نوع شغل بر شادکامی در جوامع مختلف متفاوت است و احتمالاً این تفاوت‌ها ناشی از زیرساخت‌های اجتماعی جوامع مختلف، متفاوت است. همچنین تفاوت در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بر این امر تأثیرگذار است (گراهام، ۲۰۰۹).

مهم‌ترین این عوامل می‌توانند عواملی چون دین، ساختار اجتماعی، اخلاقیات و روابط خانوادگی باشند. دورکیم (۱۳۹۴)، در مورد اخلاقیات چنین می‌گوید: هر قومی

اخلاق خود را دارد که تحت تأثیر شرایط زندگی وی تعیین می‌شود. پس نمی‌توان اخلاق دیگری را هر قدر هم که برتر باشد، به وی القا کرد. دورکیم در مورد سعادت بر این باور است که وقتی ما می‌گوییم سعادت وجود دارد در واقع میانگین سعادت و خوشبختی نسبت به تمدن‌های گذشته هیچ تغییری نکرده است و اگر افزایش یافته باشد مقدار آن بسیار ناچیز است. وقتی در مورد سعادت در جامعه‌ای صحبت می‌شود و گفته می‌شود جامعه‌ای از جامعه دیگر سعادت‌مندتر است در واقع در مورد میانگین اعضای جامعه صحبت می‌کنیم و از آنجا که اعضای جامعه شرایط همانندی دارند، چرا که زیر تأثیر محیط‌های مادی و اجتماعی واحدی قرار دارند، پس ناگزیر نوعی شیوه معاش و در نتیجه، نوعی شیوه سعادت وجود دارد که بین همه آن‌ها مشترک است. در این مورد دورکیم در مورد میانگین سعادت در ارتباط با مقدار فردی آن صحبت نمی‌کند و میانگین موجود سعادت در جوامع را در نظر می‌گیرد. سعادت مورد نظر با میانگین متوسط جامعه یا روح عمومی به‌نوعی هم‌خوانی دارد (همان، ۲۲۰).

هری آلپر در کتابی که درباره دورکیم نوشته است، چهار کارکرد اصلی دین را از دیدگاه دورکیم به ترتیب با عنوان نیروهای اجتماعی انضباط‌بخش، انسجام‌بخش، حیات‌بخش و سعادت‌بخش دسته‌بندی نموده است. «کارکرد انضباط‌بخشی»: آئین‌ها و مراسم دینی از طریق تحمیل انضباط بر نفس و ایجاد خویش‌داری، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی مهیا می‌نمایند. «کارکرد انسجام‌بخشی»: تشریفات مذهبی با جمع نمودن مردم عامل انسجام‌بخشی و همبستگی گروهی هستند. «کارکرد حیات‌بخشی»: مراسم و اجرای آن نوعی انتقال بین نسلی ارزش‌ها و تجربیات اجتماعی است و سرانجام «کارکرد حیات‌بخشی»: دین با برانگیختن احساس خوشبختی در مؤمنان و احساس اطمینان به حقانیت ضروری جهان اخلاقی‌ای که خودشان هم جزئی از آن هستند با احساس ناکامی مقابله می‌کند (آلپر، ۱۹۶۱: ۱۲-۲۵). اما به نظر وبر از طریق آموزه‌های دینی چنین وانمود می‌شود که بی‌عدالتی‌های آشکار جهان، ظاهری‌اند، بدین‌سان دین می‌تواند خصلت به‌ظاهر خودسرانه جهان را معنادار و سامانمند جلوه

دهد. به تعبیر او، دین همان چیزی را فراهم می‌کند که وبر آن را "توجیه الهی" بدبختی و خوشبختی می‌نامد. بحث وبر در مورد توجیه الهی شوربختی یا خوشبختی نشان می‌دهد که چگونه وضعیت موجود می‌تواند تقدیس‌آمیز باشد و افراد طبقات پایین‌دست، نسبت به وضعیت موجود گله‌مند نباشند (بیابانی، ۱۳۸۱: ۶۴).

چارچوب نظری

در این تحقیق سعی شده است برای چارچوب نظری به صورت تلفیقی از نظریات نظریه‌پردازان متعدد استفاده شود. در این رابطه موضوع رفاه بیشتر در قالب کلان روایت لیبرالیسم و نظریه‌پردازان وابسته به آن قرار می‌گیرد. هم‌زمان در کنار این ویژگی تحقیق ویژگی‌های متفاوت دو جامعه باعث توجه به نظریات متنوعی در زمینه دین، قومیت و نابرابری و توسعه می‌گردد. بر اساس نظریه فیتزپتریک تأکید بر شادکامی، تأمین، نیازها، استحقاق و مقایسه نسبی باعث توجه به شیوه تحقیق و پارادایم اثباتی می‌شود. همچنین بر اساس نظر آمارتیاسن در زمینه توسعه، احساس آزادی و هم‌خوانی بافت توسعه‌ای با پیشینه برخورداری اجتماع در چارچوب بهره‌مندی‌های رفاهی بسیار مهم است. وی علاوه بر در نظر گرفتن آزادی خصوصاً تساهل‌های اجتماعی و برخورداری از امنیت و داشتن شرایط زندگی مطلوب و توجه به هنجارهای اجتماعات گوناگون، پیش‌شرط اصلی توسعه و یا راه رسیدن به توسعه را در آزادی خلاصه می‌کند. سن همچنین ملاک‌های رفاه عینی را به‌عنوان فاکتورهای اصلی رفاه ذهنی معرفی نمی‌کند، هرچند این دو دارای ارتباطی قوی با هم هستند.

در این باره اینگلهارت مدل آرزو- تطابق را بیان می‌کند؛ الگویی که طبق آن آرزوهای شخص به تدریج با تغییرات در وضعیت عینی تطابق می‌یابد و این تطابق به گونه‌ای صورت می‌گیرد که بین غم و شادی موازنه‌ای ایجاد کند. وی بر اساس نظریه تطابق ذهنی مطرح می‌کند که سطح آرزوهای فرد به تدریج با وضعیت او تطابق می‌یابد و خوشبختی همیشه در فراز تپه بعدی قرار دارد. همچنین اینگلهارت با استناد به مدل

تطابق آرمان‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای ثابت‌تر و برجسته‌تری مانند جنسیت و زندگی در شهر یا روستا مهم‌تر و تأثیرگذارتر از دیگر متغیرها بر رفاه ذهنی افراد می‌باشند. استرلین نیز معتقد است که با افزایش سن، احساس خوشبختی و رضایت از زندگی کاهش می‌یابد. توجیه این پدیده تجربی نیز با تغییر ترجیحات افراد در طول دوره زندگی امکان‌پذیر است. همچنین دید کلان دورکیم و وبر می‌تواند دلیل تبیینی خوبی برای بررسی تأثیرات باورهای مذهبی بر احساس رفاه و خصوصاً رفاه ذهنی افراد باشد. علاوه بر این نظریات در زمینه احساس همبستگی اجتماعی و با توجه به نوع تفاوت دو جامعه تحقیق و بر اساس نظریات هشتر وجود تفاوت بین مرکز و پیرامون باعث سرخوردگی جوامع و اقلیت‌های زبانی و قومی و در کل فرهنگی و نژادی در میان یک کشور می‌شود. با توجه به تأثیرگذاری این تفاوت بر منش شخصیتی افراد قومیت و نیز توجه به سطح تأثیرگذاری آن در ایران، فاکتور برخورداری از رضایت و آزادی به‌عنوان یک واقعیت در ایجاد نابرابری و در نتیجه عدم حس همسانی و سعادت فردی تشخیص داده شده است.

هشتر که رویکرد استعمار داخلی را نمایندگی می‌کند می‌گوید: به لحاظ تاریخی، «حکومت مستقیم» مستلزم از بین رفتن اقتدار نهادین و نمادین نخبگان محلی و تضمین وفاداری و وابستگی گروه‌ها و اجتماعات فرهنگی متمایز به حکومت مرکزی می‌باشد. پیامد جانبی و متداول حکومت مستقیم، «تقسیم فرهنگی کار» بوده است، که تحت تأثیر آن اعضای اقلیت‌های فرهنگی به‌جایگاه‌های متفاوت - اکثراً فرودست و تابع - در ساختار شغلی تنزل پیدا کرده‌اند. موقعیت گروهی در تقسیم فرهنگی کار بر فرصت‌های زندگی گروه‌های متمایز اثر گذاشته و سبب شده تا نابرابری‌های اجتماعی با تفاوت‌های فرهنگی عجین گردند. این مسائل، مقاومت و مخالفت نخبگان محلی در برابر ادغام در یک دولت مرکزی را باعث گردیده و ناسیونالیسم قومی یا «ملی‌گرایی حاشیه‌ای» را تقویت نموده است (Hechter, 2005: 60). هشتر در واقع بر تفاوت در برخورداری

اقتصادی و فرهنگی و تأثیر تبعیض قومی بر این تبعیض‌ها صحبت می‌نماید و این که، این عجین‌شدگی نابرابری بر رفتار افراد تأثیرگذار می‌باشد.

در این رابطه سیکورات نیز معتقد است مدرنیزاسیون، به‌ویژه توسعه صنعتی بر اساس میزان رشد اقتصاد ملی، موجب توسعه ناموزون و استمرار و تعمیق هر چه بیشتر محرومیت مناطق عقب‌مانده می‌گردد. در مجموع از نظر سیکورات نقش مدرنیزاسیون با توجه به تناقضات ذاتی میان توسعه ناموزون و افزایش آگاهی‌های قومی موجب تشدید منازعات قومی است. همچنین با در نظر گرفتن نظریات آمارتیاسن در زمینه آزادی، امنیت و میزان برخورداری و هم‌زمان اشاره به تفاوت‌های دو استان مورد مطالعه در زمینه میزان و سطح توسعه‌یافتگی و هم‌زمان تفاوت قومی و مذهبی این دو استان لزوم توجه به نظریات نابرابری قومی در تحقیق حاضر بیشتر برجسته می‌شود. باید این را در نظر گرفت که هرچه سطح توسعه‌نیافتگی بیشتر باشد میزان احساس همبستگی اجتماعی بیشتر است. قادر زاده در پایان‌نامه دکتری خود در بررسی مقایسه‌ای کردهای عراق و ایران بر این باور است که هرچه سطح توسعه‌یافتگی کمتر باشد میزان همبستگی اجتماعی در بین گروه‌ها بالاتر می‌رود (قادر زاده، ۱۳۸۶).

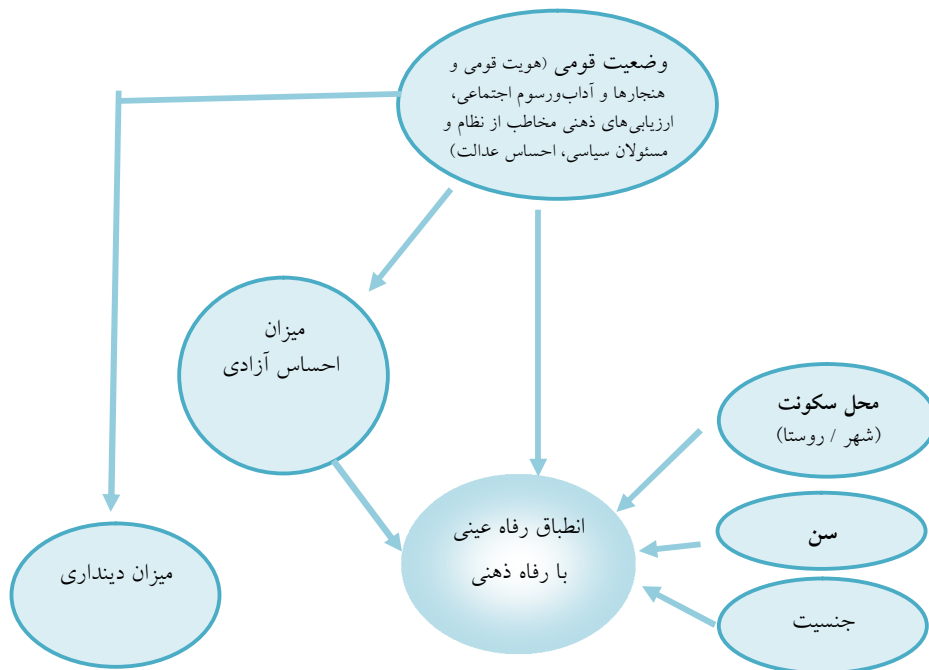
علاوه بر آن مفاخری باشماق در تحقیقی که بر روی سلفی‌های استان کردستان انجام داده، بر این باور است که با توجه به احساس سرخوردگی و وجود فقر، توجه به عنصر دین و همبستگی گروهی منجر به ایجاد روحیه همبستگی و در نتیجه ایجاد حس عدم نیاز به منابع مادی دولتی و نوعی آرامش روحی در بین این گروه‌ها شده است. آرامشی که باعث توجه کمتر به مادیات و همبستگی بالای گروهی گردیده است (مفاخری باشماق، ۱۳۹۵). بقالی نیز بر این باور است که هرچه همبستگی گروهی در بین کردها و خصوصاً گروه‌های مذهبی بالاتر باشد میزان احساس نیاز مادی آنان کمتر است و توجه به جنبه مذهبی زندگی بیشتر می‌شود (بقالی، ۱۳۸۹). در کل می‌توان ادعا نمود که تفاوت در برخورداری اقتصادی، نوع ذهنیت افراد را عوض می‌کند. در واقع قومیت و دین و اقلیت بودن تأثیر زیادی بر نوع ذهنیت افراد می‌گذارد. هرچه میزان

امنیت اقتصادی بیشتر باشد اولویت‌های آزادی و فردی بیشتر می‌شود، هرچند دین می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، اما قومیت نیز تأثیر زیادی بر سعادت افراد باقی می‌گذارد.

اهداف تحقیق

- شناخت میزان رفاه ذهنی و رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه (شهروندان دو استان کردستان و سمنان).
- مقایسه میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه (شهروندان دو استان کردستان و سمنان).
- شناخت میزان احساس آزادی و تأثیر آن بر میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه.
- شناخت میزان دینداری و تأثیر آن بر میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه.
- شناخت وضعیت قومیتی (هویت قومی، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی، ارزیابی‌های ذهنی مخاطب از نظام و مسئولان سیاسی و احساس عدالت) و تأثیر آن بر میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه.
- بررسی رابطه میان متغیرهای زمینه‌ای (سکونت در شهر یا روستا، سطح سواد، جنسیت) با میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی در جامعه مورد مطالعه.

مدل نظری



تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

در این تحقیق متغیرهای مستقل شامل دینداری، احساس آزادی، وضعیت قومی و متغیرهای زمینه‌ای شامل تحصیلات، جنسیت و زندگی در شهر یا روستا می‌باشند که تأثیر آن‌ها بر متغیر وابسته "انطباق رفاه ذهنی و عینی" در دو استان به صورت جداگانه سنجیده خواهد شد.

رفاه ذهنی: در این تحقیق متغیر رفاه ذهنی با سه جنبه ارضاء نیاز، شناختی و عاطفی بررسی خواهد شد. برای بررسی عملیاتی متغیر رفاه ذهنی سه تحقیق تجربی عمده خارجی و داخلی که پس از سال ۲۰۰۵ به انجام رسیده‌اند ملاک قرار داده شده‌اند. این تحقیقات توسط دوری‌پا (۲۰۱۰)، گلن رویو و ولاسکو (۲۰۰۵) و هزارجریبی و صفری شالی (۱۳۹۱) انجام شده‌اند. جنبه ارضاء نیاز دارای دو بعد

نیازهای فیزیولوژیک و نیازهای روحی و روانی می‌باشد. که بعد نیازهای فیزیولوژیک با مؤلفه‌های برخورداری از سلامت سنجیده خواهد شد و بعد نیازهای روحی و روانی بوسیله مؤلفه‌های عزت‌نفس و خودارزشمندی بررسی می‌شود. جنبه شناختی بوسیله بعد رضایت از زندگی سنجیده خواهد شد. برای سنجش این بعد از مؤلفه‌های ترجیحات، استحقاق، مقایسه‌های نسبی، احساس برابری و عدالت استفاده خواهد شد. همچنین جنبه عاطفی بوسیله بعد احساسات هیجانی ماندگار سنجیده خواهد شد و مؤلفه‌های این بعد شامل: خوشبختی و شادکامی، امید به آینده، اعتماد و مقبولیت اجتماعی خواهند بود.

مؤلفه‌ها	ابعاد	جنبه
برخورداری از سلامت (جسمی)	نیازهای فیزیولوژیک	ارضاء نیاز
شکوفایی در زندگی و سطوح بالا / خودارزشمندی / احساسات مثبت درزمینه برخورداری از رفاه اجتماعی	نیازهای روحی و روانی	
دستیابی به اولویت‌های زندگی	رضایت از زندگی	شناختی
لذت از زندگی		
احساس عدالت و برابری		
شایستگی / تحقق انتخاب‌های آزاد افراد		
خوشبختی و شادکامی	احساسات هیجانی ماندگار	عاطفی
امید به آینده		
اعتماد و مقبولیت اجتماعی		

برای بررسی و عملیاتی کردن متغیر رفاه ذهنی به ترتیب از سؤال‌ها و گویه‌های زیر استفاده شده است.

برای بررسی بعد نیازهای فیزیولوژیک از گویه‌های زیر استفاده شده است:

- در فعالیت‌های ورزشی مشارکت می‌نمایم.
- در بالا رفتن از چندطبقه مشکلی ندارم.
- پیاده‌روی برای من لذت‌بخش است.
- در طی چند هفته گذشته درد بدنی مانع از انجام کارهای عادی‌ام شده است.
- بسیاری از مواقع احساس می‌کنم نسبت به دیگران دارای ضعف جسمانی می‌باشم.
- وضعیت سلامتی من در حد عالی است.
- برای بعد نیازهای روانی و عزت‌نفس از گویه‌های زیر استفاده شده است:
 - احساس می‌کنم انسان باارزشی هستم.
 - با توجه به وضع موجود جامعه به راحتی می‌توانم نیازهای اولیه زندگی‌ام (خوراک، پوشاک و مسکن) را فراهم نمایم.
 - با توجه به وضع موجود جامعه می‌توانم شغل موردنظرم را پیدا کنم.
 - با توجه به شرایط فعلی جامعه به آسانی می‌توان ازدواج کرد.
 - می‌توانم در طول هفته در کارهای تفریحی و سرگرمی شرکت داشته باشم.
 - احساس می‌کنم ویژگی‌های خوب اخلاقی و رفتاری زیادی دارم.
 - می‌توانم به خوبی اکثر مردم کارها را انجام دهم.
 - نسبت به خودم دید مثبتی دارم.
 - به‌طورکلی از خودم راضی هستم.
 - با توجه به کل زندگی‌ام، فکر می‌کنم در زندگی شکست خورده‌ام.
 - آنچنان که باید، به خودم نمی‌رسم.
 - گاهی احساس می‌کنم بی‌فایده هستم.
 - توانسته‌ام در حد توانم پیشرفت نمایم.
 - از وضعیت اکنون خودم احساس خوبی دارم.

برای بعد رضایت از زندگی گویه‌های زیر استفاده شده است:

- در جامعه ما همیشه حق به حق‌دار می‌رسد.
- احساس می‌کنم چیز زیادی ندارم که به آن افتخار کنم.
- خیلی چیزها هستند که من باید به آن‌ها دست پیدا کنم.
- در مقایسه با دیگر مردم از لحاظ امکانات احساس می‌کنم عقب‌تر هستم.
- در زندگی به آنچه استحقاقش را داشته‌ام رسیده‌ام.
- فکر می‌کنم در شرایط امروز دستیابی به خواسته‌ها و آرزوها غیرممکن است.
- در جامعه ما هرکس زحمت بیشتر می‌کشد، زندگی بهتری دارد.
- در جامعه ما مردم می‌توانند به هر آنچه استحقاقش را دارند، برسند.
- احساس می‌کنم در مقایسه با دیگران، شانس کمتری برای کسب موفقیت‌های اجتماعی - اقتصادی دارم.
- خیلی از افراد هم‌طبقه خود را می‌شناسم که وضعیت اقتصادی بهتر از من دارند.
- خیلی‌ها اگر می‌بینند سطح زندگی بعضی‌ها از آن‌ها بالاتر است، ناراحت می‌شوند.
- مردم به حداقل درآمد برای زندگی آبرومند دسترسی دارند.
- مجرمینی که پارتی و پول دارند، به راحتی از دست قانون فرار می‌کنند.
- برای بعد احساسات هیجانی گویه‌های زیر در نظر گرفته شده است:
 - از اوضاع و احوال کنونی زندگی‌ام به طور کامل لذت نمی‌برم.
 - همیشه روی دیگران تأثیر خوب می‌گذارم.
 - نسبت به وقایع گذشته زندگی‌ام حس بدی دارم.
 - وضعیت امروزی من به مراتب بهتر از گذشته است.
 - در بین خانواده و دوستانم نظرات من بسیار مهم است.
 - اگر مشکلی داشته باشم آن‌قدر دوست و آشنا دارم که بتوانند حلش کنند.
 - در کل احساس می‌کنم آنچه که در این دنیا به من رسیده، منصفانه بوده است.
 - در کل خودم را انسان خوشبختی نمی‌دانم.

- همیشه در زندگی‌ام از تفریحات متنوعی برخوردار بوده‌ام.
- امیدی زیادی برای پیشرفت در آینده مالی و کاری‌ام نمی‌بینم.

رفاه عینی: با توجه به میزان همخوانی و یکسانی متغیر پایگاه اقتصادی با رفاه عینی این متغیر به‌عنوان رفاه عینی و میزان برخوردارگی از رفاه عینی در نظر گرفته شده و شاخص‌هایی چون شغل، منطقه زندگی، وضعیت مسکن، میزان درآمد، اتومبیل و سایر دارایی‌ها، چگونگی گذران اوقات فراغت و میزان دسترسی به امکانات تفریحی و توانایی انجام تفریحات مداوم دارای بار مالی، توانایی رفتن به مسافرت، پرداخت هزینه‌های پزشکی بالا سنجش این متغیر را بر عهده خواهند گرفت.

دینداری: از میان همه تعاریف عملیاتی که از مفهوم دینداری ارائه شده، تعریف عملیاتی مورد نظر گلاک و استارک بیش از همه مورد توجه و قبول پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. گلاک و استارک دینداری را شامل پنج بعد اعتقادی، مناسکی، تجربی، دانش دینی و پیامدی می‌دانند. اما تحقیقات بسیاری که برای سنجش این پنج بعد پیشنهاد شده نشان از همبستگی نسبتاً بالا بین آن‌ها دارد، بنابراین پژوهشگران از میان پنج بعد پیشنهاد شده توسط گلاک و استارک دو بعد اعتقادی و مناسکی را بیش از سایر ابعاد بکار گرفته‌اند. در این تحقیق نیز برای سنجش سطح دینداری جامعه مورد مطالعه به سنجش دو بعد اعتقادی و بعد مناسکی اکتفا می‌شود، به‌ویژه این‌که برگر نیز در تعریف خود از دین این دو بعد را برجسته می‌سازد (Berger, 1967).

احساس آزادی: برای بررسی و عملیاتی کردن آزادی و احساس آزادی در این تحقیق سه بعد آزادی حقوقی، آزادی سیاسی و آزادی فرهنگی مدنظر است. آزادی حقوقی: آزادی در این وجه به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان مطرح شده است. آزادی در اشکال مختلف آن- یعنی آزادی عقیده و فکر و اندیشه و آزادی بیان و آزادی تشکیل اجتماعات و شرکت در آن‌ها و آزادی قلم و مطبوعات-

یکی از حقوق مهم انسانی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی بر آن تأکید شده است.

آزادی سیاسی: تاکنون تعاریف متعددی از آزادی سیاسی ارائه شده است، از جمله این‌که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود، از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نائل آمده و یا در مجامع آزادانه، عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در آزادی سیاسی بر فراهم بودن زمینه مشارکت مردمی در جامعه تأکید شده است. بنابراین تعاریف، آزادی سیاسی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آن‌ها مردم بتوانند در زندگی سیاسی خود تأثیر عملی داشته باشند. (منتظر قائم، ۱۳۹۳).

آزادی فرهنگی: ساکیو فوکودا (۱۳۸۶)، آزادی را معادل توجه به خواست‌های فرهنگی و هویتی اقلیت‌های مذهبی و قومی می‌داند که در قالب یک اجتماع بتوانند بر اساس فرهنگ، زبان، مذهب و رسوم خود رفتار کنند و آن‌ها را یاد بگیرند و تقویت نمایند، بدون ترس، تمسخر یا ترس از توبیخ و انکار.

وضعیت قومی

قومیت: قومیت، فرایندی اجتماعی و روانشناختی است که به‌واسطه آن افراد با یک گروه و برخی از جنبه‌های فرهنگ آن گروه هویت و پیوند می‌یابند. به‌عبارت‌دیگر، قومیت نوعی ویژگی و شرایط عضویت گروهی به شمار می‌آید؛ این عضویت گروهی بر آگاهی از تعلق گروهی استوار است. تمایز گروه از گروه‌های دیگر هم به‌واسطه نشانگرهای نمادین فرهنگی زیستی یا سرزمین و هم به‌واسطه وجود گذشته مشترک و منافع مشترک صورت می‌پذیرد. (برگس، ۱۹۷۸: ۲۷۰ به نقل از قادر زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۱). کونور، قومیت را معادل ملت قرار داده و ملت را در اصل تعریف گروه‌های قومی

معرفی کرده است و ملت واقعی را همان گروه‌های قومی می‌داند (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۱). در این تحقیق وضعیت قومی شامل عناصر هویت قومی، ارزیابی‌های ذهنی مخاطب از نظام و مسئولان سیاسی و احساس عدالت (احساس تبعیض) است. هویت قومی: احساس تعلق خاطر، تعهد و وفاداری نسبت به شناسه‌های اجتماع قومی مثل: زبان، مذهب، سرزمین، آداب و مناسک، مفاخر فرهنگی و سیاسی قومی. دو مفهوم هویت قومی و قومیت پیوند تنگاتنگی باهم دارند، حتی در دایره المعارف معتبر علوم انسانی - اجتماعی، با عنوان قومیت از هویت قومی سخن به میان آمده است. (کی‌یس، ۱۹۹۸: ۲۳۷).

ارزیابی‌های ذهنی مخاطب از نظام و مسئولان سیاسی: با گویه‌هایی سنجیده شده تا پنداشت ذهنی پاسخگویان در این زمینه را بررسی کند. احساس عدالت: با گویه‌هایی در ارتباط با بررسی احساس عدالت (احساس تبعیض) از نظر پاسخگویان و در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، اقتصادی سنجیده شده است.

روش تحقیق

از نظر نوع این تحقیق کاربردی می‌باشد و از نظر روش، پیمایشی و توصیفی - تحلیلی است. از نظر زمان انجام تحقیق، یک تحقیق مقطعی می‌باشد که در سال ۱۳۹۷ صورت پذیرفته است. جامعه آماری شامل کلیه افراد ۶۰-۱۸ ساله ساکن استان‌های کردستان و سمنان در سال ۱۳۹۷ می‌باشد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، ۱۶۰۳۰۰۷ نفر جمعیت استان کردستان حدود ۱۰۰۱۰۰ و از ۷۰۲۳۶۰ نفر جمعیت استان سمنان حدود ۴۵۳۶۰۰ نفر در رده سنی ۶۰-۱۸ سال قرار داشته‌اند. که این دو جمعیت در دو استان به‌عنوان جامعه آماری مدنظر برای بررسی انتخاب شده و نمونه‌های مورد نظر از میان این دو جمعیت انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای می‌باشد.

بررسی میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی و ... ۱۴۵

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران و سطح اطمینان ۰/۹۵ (خطای ۰/۰۵) استفاده شده است. حجم نمونه با توجه به سطح اطمینان ۰/۹۵ (خطای ۰/۰۵) برای هر دو استان حدود ۳۸۳ نفر به دست آمده است که با توجه به تنوع جامعه مورد بررسی از لحاظ متغیرهای وابسته، زمینه‌ای و مستقل و نیز برای پوشش کامل جمعیت و پوشش موارد بی‌پاسخی و جلوگیری از تورش‌های احتمالی، نزدیک به ۵۰ درصد به تعداد نمونه به دست آمده در کردستان اضافه گردیده که نهایتاً حجم نمونه مورد بررسی برای استان کردستان حدود ۵۵۵ نفر به دست آمد. همچنین با توجه به تنوع جغرافیایی بیشتر در داخل استان سمنان به نسبت استان کردستان، نزدیک به ۶۰ درصد به تعداد نمونه به دست آمده در این استان اضافه گردیده که نهایتاً حجم نمونه مورد بررسی برای استان سمنان حدود ۶۰۵ نفر به دست آمد. و در مجموع حجم نمونه مورد بررسی برای دو استان ۱۲۰۰ نفر به دست آمد. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه‌ای بسته است که توسط محققان و با استفاده از متغیرها و شاخص‌های تحقیق ساخته شده است. شیوه نمونه‌گیری: توزیع نمونه متناسب با جمعیت بوده و نمونه به نسبت جمعیت شهرستان‌های هر استان تخصیص داده شده است. توزیع نمونه به شکل زیر بوده است.

توزیع نمونه بر اساس جمعیت شهرستان

استان	شهر	تعداد
سمنان	دامغان و شاهرود	۲۷۸
	سمنان و سرخه	۲۱۰
	گرمسار و ایوانکی	۱۱۷
	جمع	۶۰۵
کردستان	بانه و سقز	۱۲۹
	سنندج	۳۱۸
	کامیاران	۱۰۸
	جمع	۵۵۵

در این تحقیق برای تعیین اعتبار مفاهیم و سازه‌های مورد بررسی، از اعتبار محتوایی از نوع اعتبار صوری استفاده شده است که با کمک گرفتن از ذهنیت محققان و گرفتن نظر اهل فن در این زمینه میزان اعتبار ابزار تحقیق از نظر آنان استخراج گردیده، البته بیشتر گویه‌های تحقیق سؤالات استاندارد شده‌ای می‌باشند که در تحقیقات مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای بررسی پایایی ابزار تحقیق نیز قبل از گردآوری داده‌ها، در میان هر یک از دو جامعه آماری ۵۰ پرسشنامه جهت انجام پری تست توزیع شد. سپس از آماره آلفای کرونباخ استفاده شده است، که نمره آلفای کرونباخ برای همه متغیرها و نیز در مجموع بالای ۷۰ (که نمره قابل قبول می‌باشد) به دست آمد.

یافته‌های توصیفی

ویژگی‌های جمعیت شناختی

۵۱٪ افراد نمونه در استان سمنان را مردان و ۴۹٪ را زنان تشکیل داده و برای استان کردستان به ترتیب برابر ۴۹٪ در برابر ۵۰٪ می‌باشد. ۵۷٪ افراد نمونه در استان سمنان و ۵۳٪ نمونه استان کردستان متأهل بوده‌اند. دامنه تغییرات گروه‌های سنی برابر ۱۵-۶۰ سال بوده است که در ۶ گروه سنی طبقه‌بندی شده‌اند. بیشترین افراد نمونه در گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله قرار دارند در خصوص تحصیلات افراد نمونه، برای دو استان، بالاترین تعداد به افراد دارای تحصیلات دیپلم اختصاص یافته است. در استان سمنان حدود ۴۵٪ افراد نمونه در دامغان و شاهرود، ۳۴٪ در سمنان و سرخه و ۱۹٪ در گرمسار و ایوانکی قرار دارند. برای استان کردستان شهر سنندج بیشترین میزان افراد نمونه (حدود ۵۶٪)، کامیاران درصد ۱۹٪ و شهر بانه ۲۳ درصد نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. در استان سمنان حدود ۸۳٪ پاسخگویان در شهر سکونت داشته‌اند و محل سکونت ۷۵٪ پاسخگویان استان کردستان شهر بوده است.

توصیف متغیرهای تحقیق

رفاه ذهنی

جدول ۱- توزیع افراد نمونه برحسب سطوح رفاه ذهنی در دو استان سمنان و کردستان

استان	سطح	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی تراکمی	میانگین
سمنان	کم	۲۳۲	۳۸,۴۷	۳۸,۴۷	
	متوسط	۳۰۲	۵۰,۰۸	۸۸,۵۶	۱۳۶,۷
	زیاد	۶۹	۱۱,۴۴	۱۰۰,۰۰	
	جمع	۶۰۳	۱۰۰,۰۰		
کردستان	کم	۲۱۱	۳۸,۲۲	۳۸,۲۲	
	متوسط	۲۶۷	۴۸,۳۷	۸۶,۵۹	۱۳۵,۹
	زیاد	۷۴	۱۳,۴۱	۱۰۰,۰۰	
	جمع	۵۵۲	۱۰۰,۰۰		

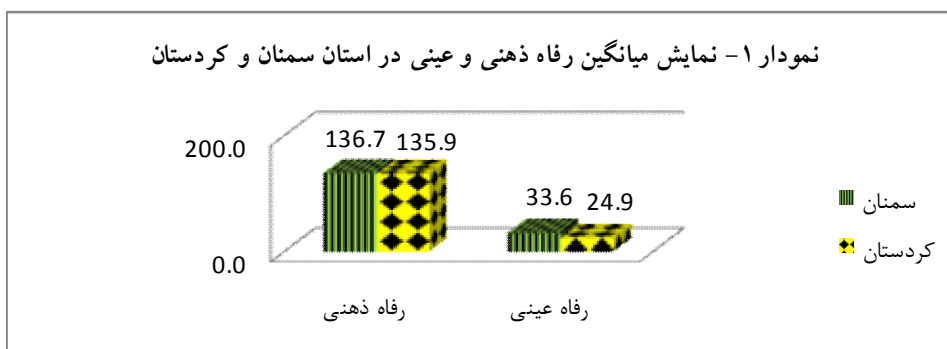
برای به دست آمدن مقیاسی از شاخص رفاه ذهنی، گویه‌های مربوط به هر سه بعد با هم ترکیب گردید سپس این مقیاس به سه سطح تقسیم گردید که جدول شماره ۱ نحوه توزیع افراد نمونه در این سطوح را به تفکیک استان نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح کم تقریباً در هر دو استان حدود ۳۸٪ افراد قرار گرفته‌اند در سطح متوسط استان سمنان اندکی بیشتر از استان کردستان قرار گرفته که این امر می‌تواند به دلیل توسعه اقتصادی این استان باشد. اما در سطح بالا درصد افراد نمونه در استان کردستان بیشتر از استان سمنان بوده است (۱۳٪ در مقابل ۱۱٪).

رفاه عینی

جدول ۲- توزیع افراد نمونه برحسب سطوح رفاه عینی در دو استان سمنان و کردستان

استان	سطح	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی تراکمی	میانگین
سمنان	کم	۲۱۳	۳۵,۴	۳۵,۴	۳۳,۶۳
	متوسط	۲۹۷	۴۹,۳	۸۴,۷	
	زیاد	۹۲	۱۵,۳	۱۰۰,۰	
	جمع	۶۰۲	۱۰۰,۰		
کردستان	کم	۴۳۳	۷۸,۷	۷۸,۷	۲۴,۹۲
	متوسط	۹۷	۱۷,۶	۹۶,۴	
	زیاد	۲۰	۳,۶	۱۰۰,۰	
	جمع	۵۵۰	۱۰۰,۰		

نتایج توصیفی در خصوص رفاه عینی در دو استان سمنان و کردستان بیانگر آن است که میانگین رفاه عینی در استان سمنان به صورت قابل توجهی بیشتر از استان کردستان می باشد. همان طور که در جدول مشاهده می شود حدود ۷۹٪ افراد نمونه در استان کردستان در سطح پایینی از رفاه عینی قرار داشته اند اما در استان سمنان حدود ۳۵٪ از افراد نمونه در این سطح قرار گرفته اند بنابراین چنین یافته ای با سطح توسعه یافتگی استان ها تطابق دارد. نکته قابل تأمل این است که میانگین رفاه عینی در استان کردستان به نسبت قابل توجهی پایین تر از استان سمنان بوده است اما در خصوص رفاه ذهنی، میانگین استان کردستان اندکی بالاتر از سمنان بوده است که نمودار شماره ۱ به این مقایسه می پردازد.



وضعیت انطباق رفاه عینی و ذهنی در دو استان سمنان و کردستان

جدول ۳- نتایج توصیفی مقایسه میانگین‌های رفاه ذهنی و عینی و انطباق آن‌ها در بین شهرهای

مختلف دو استان سمنان و کردستان

استان	متغیر	شهر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد
سمنان	رفاه ذهنی	دامغان و شاهرود	۲۷۴	۱۴۲,۲	۲۲,۹	۱,۴
		سمنان و سرخه	۲۰۷	۱۳۲,۶	۱۳,۶	۰,۹
		گرمسار و ایوانکی	۱۱۵	۱۳۱,۴	۸,۴	۰,۸
		جمع	۵۹۶	۱۳۶,۸	۱۸,۵	۰,۸
	رفاه عینی	دامغان و شاهرود	۲۷۴	۳۳,۳	۸,۱	۰,۵
		سمنان و سرخه	۲۰۶	۳۳,۷	۸,۰	۰,۶
		گرمسار و ایوانکی	۱۱۵	۳۴,۶	۲۰,۰	۱,۹
		جمع	۵۹۵	۳۳,۷	۱۱,۳	۰,۵
	انطباق	دامغان و شاهرود	۲۷۴	۲,۹	۲,۱	۰,۱
		سمنان و سرخه	۲۰۶	۲,۷	۲,۳	۰,۲
		گرمسار و ایوانکی	۱۱۵	۲,۲	۲,۴	۰,۲
		جمع	۵۹۵	۲,۷	۲,۳	۰,۱
کردستان	رفاه ذهنی	بانه و سقز	۱۲۵	۱۳۴,۸	۲۱,۸	۲,۰
		سنندج	۳۱۱	۱۳۵,۵	۲۳,۰	۱,۳
		کامیاران	۱۰۵	۱۳۷,۸	۲۴,۶	۲,۴
		جمع	۵۴۱	۱۳۵,۸	۲۳,۱	۱,۰

۰,۶	۷,۳	۲۵,۱	۱۲۵	بانه و سقز	رفاه عینی
۰,۵	۸,۱	۲۵,۲	۳۰۹	سنندج	
۰,۷	۷,۰	۲۴,۱	۱۰۵	کامیاران	
۰,۳	۷,۷	۲۴,۹	۵۳۹	جمع	
۰,۳	۳,۰	۴,۰	۱۲۵	بانه و سقز	انطباق
۰,۲	۳,۲	۴,۰	۳۰۹	سنندج	
۰,۳	۳,۴	۴,۱	۱۰۵	کامیاران	
۰,۱	۳,۲	۴,۰	۵۳۹	جمع	

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه در خصوص تفاوت میانگین رفاه عینی و ذهنی در شهرهای مختلف دو استان در قالب جداول شماره ۳ و ۴ آورده شده است که جدول ۳ نشان‌دهنده نتایج توصیفی و جدول ۴ بیانگر بخش استنباطی آزمون است.

جدول ۴- نتایج آزمون آنوا در خصوص مقایسه میانگین‌های رفاه ذهنی و عینی و انطباق آن‌ها در

بین شهرهای مختلف دو استان سمنان و کردستان

Sig	F	واریانس	متغیر	استان
۰,۰۰۰	۲۳,۶	بین گروهی	رفاه ذهنی	سمنان
		درون‌گروهی		
		جمع		
۰,۵۸۳	۰,۵	بین گروهی	رفاه عینی	
		درون‌گروهی		
		جمع		
۰,۰۱۹	۴,۰	بین گروهی	انطباق	
		درون‌گروهی		
		جمع		
۰,۵۹۱	۰,۵	بین گروهی	رفاه ذهنی	کردستان
		درون‌گروهی		
		جمع		

۰,۴۸۳	۰,۷	بین گروهی	رفاه عینی
		درون گروهی	
		جمع	
۰,۹۵۴	۰,۰	بین گروهی	انطباق
		درون گروهی	
		جمع	

نتایج آزمون آماری با توجه به جدول شماره ۴ در خصوص رفاه ذهنی در استان سمنان نشان می‌دهد که مقدار F برابر ۲۲,۶ و سطح معناداری کمتر از ۰,۰۵ است ($\text{sig}=۰,۰۰۰$) که می‌توان گفت تفاوت معناداری بین شهرهای استان سمنان از لحاظ رفاه ذهنی وجود دارد. با توجه به جدول بخش توصیفی، میانگین رفاه ذهنی در شهرهای دامغان و شاهرود بسیار بیشتر از شهرهای دیگر استان است اما این متغیر در بین شهرهای استان کردستان با توجه به این که سطح معناداری آن‌ها بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد، تفاوت معناداری از لحاظ آماری ندارد. یافته‌ها همچنین در خصوص رفاه عینی در بین شهرهای دو استان بیانگر آن است که با وجود برخی تفاوت‌ها با توجه به این که سطح معناداری برای این متغیر در هر دو استان بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد می‌توان گفت که تفاوت آماری معناداری بین شهرهای هر دو استان از لحاظ رفاه عینی وجود ندارد.

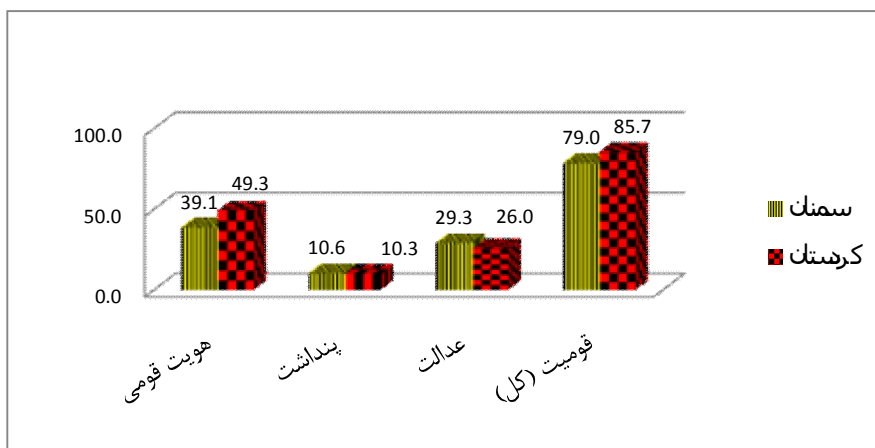
نتایج در خصوص میزان انطباق رفاه عینی و ذهنی و فاصله بین آن دو بیانگر آن است که در استان سمنان شکاف بین این دو متغیر در بین شهرهای استان با توجه به مقدار F که برابر ۴ و سطح معناداری که کمتر از ۰,۰۵ می‌باشد ($\text{sig}=۰,۰۱۹$)، معنادار است؛ به عبارت دیگر تفاوت آماری معناداری از لحاظ فاصله بین رفاه عینی و ذهنی در بین شهرهای استان سمنان وجود دارد به گونه‌ای که با توجه به نتایج توصیفی این شکاف در دامغان و شاهرود بیشتر از شهرهای دیگر استان است. اما نتایج در خصوص استان کردستان نشان می‌دهد که سطح معناداری آزمون بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد بنابراین تفاوت آماری معناداری بین شهرهای استان کردستان از لحاظ شکاف بین رفاه عینی و ذهنی وجود ندارد.

وضعیت قومی

جدول ۵- توزیع افراد نمونه وضعیت قومی در دو استان سمنان و کردستان

متغیر	استان	سطح	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی تراکمی	میانگین
وضعیت قومی (کلی)	سمنان	کم	۴۳۹	۷۲,۸	۷۲,۸	۷۹,۰
		متوسط	۱۵۸	۲۶,۲	۹۹	
		زیاد	۶	۱	۱۰۰	
		کل	۶۰۳	۱۰۰		
	کردستان	کم	۳۲۶	۵۹,۱	۵۹,۱	۸۵,۷
		متوسط	۲۰۹	۳۷,۹	۹۶,۹	
		زیاد	۱۷	۳,۱	۱۰۰	
		کل	۵۵۲	۱۰۰		

نمودار ۲- مقایسه میانگین‌های وضعیت قومی در دو استان سمنان و کردستان



جدول ۵ نتایج مرتبط با وضعیت مؤلفه‌های قومی در دو استان را نشان می‌دهد. یافته‌های مرتبط با بعد احساس هویت قومی بیانگر آن است که حدود ۱۷٪ از نمونه بررسی شده در استان سمنان دارای احساس هویت قومی سطح پایین و نزدیک به ۲۴٪

نیز از احساس هویت قومی بالایی برخوردار بوده و وضعیت سایر افراد در سطح متوسطی قرار داشته است. این در حالی است که وضعیت افراد نمونه در استان کردستان و در ارتباط با احساس هویت قومی بسیار قوی‌تر و بیشتر بوده است. به‌نحوی که تنها ۴٪ درصد دارای احساس هویت قومی پایینی بوده و بیش از ۷۸٪ درصد از احساس هویت قومی بالایی برخوردار بوده‌اند. نیز میانگین این بعد برای سمنان حدود ۳۹٪ و کردستان بیش از ۴۹٪ درصد بوده است. قومیت برای کردها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و هویت مقاومت کردها به‌نوعی در ارتباط با قومیت است. کاستلز و عباس ولی کردها را بر اساس هویت مقاومت تعریف نموده‌اند و بازتعریف و شناسایی خود با کرد بودن گره‌خورده است و این عامل تأثیر زیادی بر اهمیت قومیت برای کردها دارد درحالی که این نوع هویت در هویت مذهبی کمرنگ‌تر است.

در ارتباط با پنداشت (ارزیابی ذهنی) از نظام و مسئولان سیاسی، حدود ۳۶٪ از نمونه بررسی شده در استان سمنان دارای ارزیابی ذهنی ضعیفی و حدود ۲۱٪ نیز ارزیابی مثبت و خوبی از عملکرد مسئولان داشته‌اند. درحالی که این نسبت‌ها برای کردستان به ترتیب ۵۲٪ ضعیف و ۱۸٪ بالا بوده است. میانگین این بعد برای سمنان بیش از ۲۹٪ و کردستان حدود ۲۶٪ درصد بوده است. با توجه به تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و سطح توسعه‌یافتگی کردستان به نسبت سمنان کردها باید ارزیابی بسیار ضعیف‌تری از مسئولان سیاسی داشته باشند و این برای سمنان نیز با توجه به داشتن چندین مسئول اصلی حکومتی بسیار پایین است. می‌توان علاوه بر تبعیض که میزان پنداشت کردها را ضعیف‌تر نموده است به نارضایتی عمومی جامعه نیز اشاره کرد.

در ارتباط با بعد احساس عدالت، حدود ۲۵٪ از نمونه بررسی شده در استان سمنان احساس عدالت پایین و نزدیک به ۱۶٪ نیز از احساس عدالت بالایی برخوردار بوده‌اند. درحالی که این نسبت‌ها برای کردستان بسیار متفاوت بوده و به ترتیب ۵۴٪ کم و نزدیک به ۱۰٪ بالا بوده است. مقدار احساس عدالت نیز در دو جامعه همین تفاوت را دارا می‌باشد. میزان نابرابری بیشتر، حس تبعیض بیشتر، عدم دسترسی و برخورداری

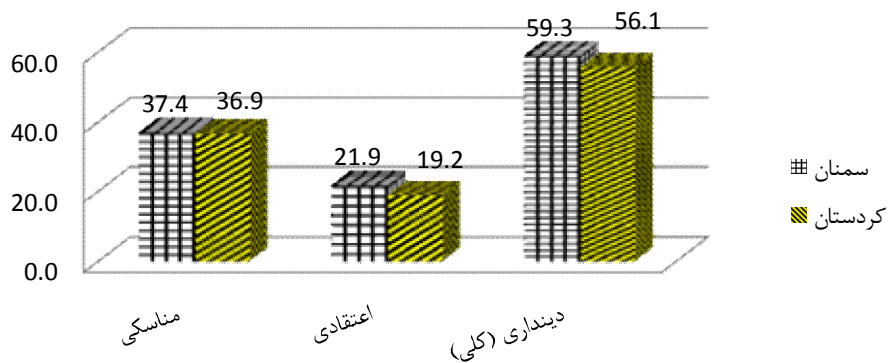
متساوی باعث شده است که کردها احساس نابرابری بیشتری را داشته باشند. با نگاهی به آمارهای مرکز آمار می‌توان این تفاوت را مشاهده نمود، تفاوتی که به احساس خودی نبودن تبدیل شده و احساس برابری را کم‌رنگ نموده است.

- وضعیت دینداری

جدول ۶- توزیع افراد نمونه برحسب سطح دینداری در دو استان سمنان و کردستان

متغیر	استان	سطح	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی تراکمی	میانگین
دینداری کلی	سمنان	کم	۵۵	۹,۱	۹,۱	۵۹,۳
		متوسط	۱۰۰	۱۶,۶	۲۵,۷	
		زیاد	۴۴۷	۷۴,۳	۱۰۰	
		کل	۶۰۲	۱۰۰		
	کردستان	کم	۱۱۰	۱۹,۹	۱۹,۹	۵۶,۱
		متوسط	۱۲۶	۲۲,۸	۴۲,۸	
		زیاد	۳۱۶	۵۷,۲	۱۰۰	
		کل	۵۵۲	۱۰۰		

نمودار ۳- مقایسه میانگین ابعاد دینداری در دو استان سمنان و کردستان



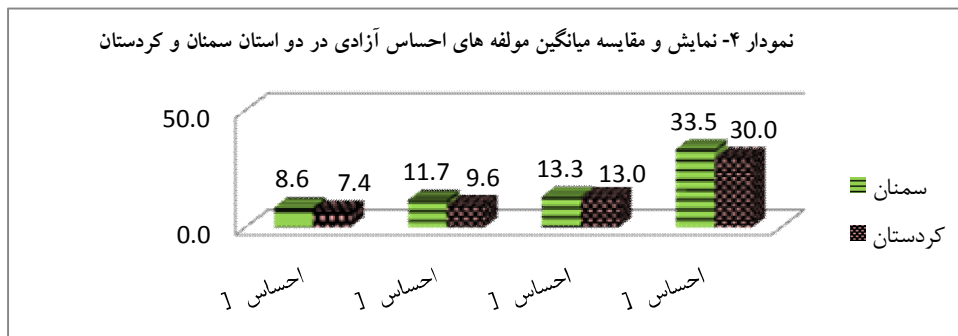
در ارتباط با وضعیت کلی متغیر دینداری نتایج بیانگر این امر است که نمره این متغیر برای نمونه بررسی شده در استان سمنان به ترتیب حدود ۹٪ کم و ۷۴٪ زیاد بوده است. همچنین وضعیت افراد نمونه بررسی شده در استان کردستان نیز حدود ۲۰٪ کم و ۵۷٪ درصد زیاد بوده است. میانگین نمره میزان دینداری برای سمنان حدود ۵۹٪ و کردستان ۵۳٪ درصد بوده است. دینداری به عنوان یک عامل تعیین کننده در حس سعادت به بازنشاسایی فرد به عنوان یک فرد دینی ربط دارد. کردها بیشتر خود را در قالب هویت کردی تعریف می کنند و این عامل در جهت دهی به حس سعادتشان تأثیر کمتری به نسبت قومیت بر باور آن ها دارد. هم زمان به دلیل کم بودن مراسم مذهبی در مذهب شافعی تأثیرپذیری مذهبی و مناسکی کردها و شافعی مذهبان کمتر از مذهب تشیع است. علاوه بر این موارد حاکمیت ایران نوعی بازتولید کننده باور مذهبی است و توجه به مذهب عامل کلیدی در رفتار، تبلیغات، رسانه و جنبه های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن می باشد؛ عاملی که می تواند تأثیر هژمونیک زیادی بر بازتولید آن در بین کسانی که اهل تشیع اند داشته باشد و به همین دلیل سمنانی های شیعه مذهب تأثیر بیشتری از دین می پذیرند به نسبت کردستانی های سنی مذهب.

- وضعیت احساس آزادی

جدول ۷- توزیع افراد نمونه بر حسب سطح احساس آزادی در دو استان سمنان و کردستان

		متغیر استان	
	سطح	فرآوانی درصد معتبر	
۳۳,۵	کم	۱۲۳	سمنان
	متوسط	۳۳۴	
	زیاد	۱۴۶	
	کل	۶۰۳	
۳۰,۰	کم	۲۸۵	کردستان
	متوسط	۱۷۳	
	زیاد	۹۲	
	کل	۵۵۰	

احساس آزادی (کل)



در مجموع و در ارتباط با متغیر احساس آزادی، یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که حدود ۲۰٪ درصد از نمونه بررسی شده در استان سمنان از احساس آزادی کمی برخوردار بوده و حدود ۲۴٪ درصد نیز دارای احساس آزادی زیادی بوده‌اند. این در حالی است که وضعیت افراد نمونه در استان کردستان از نظر احساس آزادی دارای وضعیت بسیار متفاوتی با استان سمنان بوده است. به نحوی که حدود ۵۲٪ درصد از نمونه بررسی شده در استان کردستان از احساس آزادی پایینی برخوردار بوده و در مقابل فقط حدود ۱۷٪ درصد از احساس آزادی بالایی برخوردار بوده‌اند. نیز میانگین نمره این متغیر برای شهروندان سمنانی حدود ۳۳٫۵ درصد و برای کردستانی‌ها ۳۰٪ درصد بوده است.

احساس آزادی در بین کردستانی‌ها کمتر از سمنانی‌هاست و با توجه به تفاوت در مذهب و قومیت و زبان این تفاوت در احساس آزادی معنادار می‌باشد. زبان رسمی کشور فارسی است، دین رسمی کشور تشیع است و فارس بودن ملاک تعامل داخلی و خارجی می‌باشد. این احساس تبعیض خود را علاوه بر احساس عدالت در قالب احساس آزادی نیز بروز می‌دهد. در حکومت‌های تام‌گرا هرچه از لحاظ ایدئولوژیکی، مذهبی، زبانی به حاکمیت نزدیک‌تر باشی آزادی بیشتری را احساس خواهی نمود ولی برای گروه‌های اقلیت احساس آزادی پایین‌تر از گروه هژمون می‌باشد. از لحاظ اقتصادی نیز میزان برخورداری سمنانی‌ها بیشتر از کردها است و این عامل تأثیرگذار دیگری

است، عاملی که با برخورداری از نفوذ سیاسی تکمیل می‌شود. دو رئیس‌جمهور اخیر کشور سمنانی بوده‌اند اما استان کردستان فقط دو سال در اوایل انقلاب تجربه یک استاندار کرد اهل سنت را داشته است.

بررسی روابط متغیرهای تحقیق با میزان انطباق رفاه عینی و ذهنی

جهت بررسی روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق از آزمون پیرسون استفاده می‌گردد که شرط استفاده از این آزمون این است که متغیرها از نوع پارامتری باشند؛ بدین معنا که توزیع نرمال داشته باشند و در سطح فاصله‌ای/نسبی باشند؛ فرض نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنف (در صورتی که سطح معناداری بیشتر از ۰,۰۵ باشد) و چولگی و کشیدگی (در صورتی که بین -۲ و +۲ باشند) بررسی شد و این فرض با توجه به نتایج برقرار بود، همچنین با توجه به این که سطح سنجش متغیرها شبه‌فاصله‌ای و فاصله‌ای می‌باشد فرض بعدی نیز برای استفاده از این آزمون برقرار می‌باشد.

جدول ۸- ماتریس همبستگی بین میزان انطباق رفاه ذهنی و عینی با متغیرهای مستقل در استان سمنان

انطباق	تحصیلات	قومیت	دینداری	احساس آزادی		
۱,۰۰۰	۰,۰۰۱-	*۱۰۲.	**۲۸۷.	۰,۰۵۶	پیرسون	
	۰,۹۸۷	۰,۰۱۲	۰,۰۰۰	۰,۱۶۹		سطح معناداری
۶۰۲	۵۹۷	۶۰۲	۶۰۱	۶۰۲		تعداد

بعد از تحلیل روابط دومتغیره، به بررسی فرضیه‌های مطرح‌شده پرداخته‌شده تا صحت و سقم آن‌ها از لحاظ آماری مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به سطح سنجش متغیرها که اکثراً کمی هستند، می‌توان با استفاده از آزمون پیرسون در قالب یک ماتریس همبستگی به تشریح روابط بین آن‌ها پرداخت.

جدول بالا روابط بین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل در استان سمنان را نشان می‌دهد. نتایج آزمون پیرسون بیانگر آن است که متغیرهای قومیت، و دینداری کل با توجه به سطح معناداری که کمتر از ۰,۰۵ می‌باشد رابطه معناداری با میزان انطباق دارد. بیشترین میزان همبستگی مربوط به دینداری می‌باشد و شدت این رابطه تقریباً در حد متوسط است. همچنین جهت این روابط مستقیم است یعنی هر چه میزان هر کدام از متغیرهای مستقل افزایش پیدا کند؛ میزان فاصله بین رفاه ذهنی و عینی نیز بیشتر می‌گردد. اما متغیرهای تحصیلات و احساس آزادی با توجه به این که سطح معناداری آن‌ها بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد بنابراین وجود رابطه معنادار از لحاظ آماری بین آن‌ها با متغیر فاصله بین رفاه ذهنی و عینی (انطباق) تأیید نمی‌گردد.

جدول ۹- ماتریس همبستگی بین میزان انطباق رفاه ذهنی و عینی با متغیرهای مستقل در استان کردستان

انطباق	تحصیلات	قومیت	دینداری	احساس آزادی		
۱,۰۰۰	۱۹۴-*	۳۸۱*	۱۶۰*	۳۸۲*	پیرسون	
	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰		سطح معناداری
۵۵۰	۵۳۵	۵۵۰	۵۵۰	۵۴۸		تعداد

نتایج در خصوص استان کردستان با توجه به جدول بیانگر آن است که بین متغیرهای تحصیلات، قومیت، دینداری، احساس آزادی با متغیر وابسته (شکاف رفاه ذهنی و عینی) با توجه به سطح معناداری که کمتر از ۰,۰۵ می‌باشد رابطه معناداری دارند البته جهت این رابطه برای تحصیلات معکوس است یعنی هرچه سطح تحصیلات افزایش پیدا کند میزان فاصله بین رفاه عینی و ذهنی کاهش می‌یابد. بقیه متغیرها با میزان انطباق یا به عبارت دیگر فاصله بین رفاه ذهنی و عینی رابطه مستقیمی دارند که به این معناست که هرچه این متغیرها افزایش یابند فاصله بین رفاه عینی و ذهنی نیز افزایش می‌یابد. بیشترین میزان همبستگی ($r=0/381$) مربوط به متغیر وضعیت قومی است که شدت این نسبتاً قوی می‌باشد.

اثرگذاری متغیرهای پیش‌بین بر انطباق رفاه عینی و ذهنی

جهت شناسایی نقش متغیرهای پیش‌بین بر روی متغیر ملاک، از تحلیل رگرسیون خطی استفاده می‌گردد که کاربرد این آزمون مستلزم رعایت پیش‌فرض‌هایی است از جمله این که سطح سنجش متغیر وابسته در سطح حداقل فاصله‌ای باشد. این فرض برای کاربرد این آزمون با توجه به سطح سنجش متغیر وابسته (انطباق رفاه عینی و ذهنی) برقرار است. همچنین سطح سنجش متغیرهای مستقل نیز باید حداقل در سطح سنجش فاصله‌ای باشد و در غیر این صورت باید کدگذاری مجدد گردد که در این تحقیق متغیرهای پیش‌بین کیفی به شیوه متغیرهای تصنعی درآمده‌اند. یکی دیگر از فرض‌های این آزمون توزیع نرمال داده‌های متغیر وابسته است که این فرض نیز با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنف به تفکیک برای هر دو استان بررسی شد و با توجه به آنکه سطح معناداری این آزمون در سطح خطای ۵ درصد بیشتر از ۰/۰۵ شد، می‌توان گفت که این فرض نیز برای اجرای آزمون برقرار است.

همبستگی بین متغیرهای اصلی تحقیق نیز یکی دیگر از پیش‌شرط‌های آزمون رگرسیون می‌باشد که این ویژگی با استفاده از همبستگی پیرسون در مراحل قبل بررسی گردید و متغیرهایی وارد مدل می‌شوند که همبستگی معناداری داشته باشند. در محاسبه معادله رگرسیونی برای انتخاب متغیرهای مدل رگرسیونی، روش‌های مختلفی وجود دارد که در این پژوهش از روش گام‌به‌گام استفاده می‌شود که پرکاربردترین روش برای ساختن مدل است. متغیرهای مستقل و زمینه‌ای (متغیرهایی که دارای روابط معنادار با متغیر وابسته بودند) همگی وارد مدل رگرسیونی شدند تا اثرات هرکدام از آن‌ها مشخص گردد. با توجه به این که مقایسه دو استان و شناسایی متغیرهای اثرگذار بر میزان انطباق رفاه ذهنی و عینی در دو استان جزء اهداف این پژوهش می‌باشد، بنابراین از دو مدل رگرسیونی به تفکیک برای هر استان استفاده می‌گردد تا متغیرهای اثرگذار در میزان انطباق رفاه ذهنی و عینی در هر استان شناسایی گردد. البته در قالب بررسی روابط دو متغیره این عوامل به تفکیک بررسی گردید و نتایج حاکی از آن بود که

تفاوت‌هایی بین روابط متغیر وابسته با متغیرهای مستقل و زمینه‌ای در سطح دو استان وجود دارد بنابراین استفاده از دو مدل رگرسیونی جداگانه برای هر استان ضرورت می‌یابد.

بنابراین با توجه به توضیحات برای استان سمنان متغیرهای عدالت، وضعیت قومی (کلی)، ابعاد مناسکی و اعتقادی دینداری، دینداری (کلی)، احساس فرهنگی، شهرهای محل سکونت، محل سکونت، وضعیت تأهل و سن، که دارای روابط معنادار با متغیر وابسته بودند، وارد مدل رگرسیونی شدند تا اثرات نسبی هر کدام از متغیرها پس از حذف اثرات متغیرهای زمینه‌ای مشخص گردد که نتایج این آزمون در جدول ۱۰ ارائه می‌شود. البته شایان ذکر است که متغیرهای مستقل کیفی و زمینه‌ای به صورت متغیر مجازی (تصنعی) وارد مدل شده‌اند.

جدول ۱۰- ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون چند متغیره عوامل مؤثر بر انطباق رفاه عینی و ذهنی در استان سمنان (متغیرهای باقیمانده)

مدل	متغیرها	B	خطای استاندارد	Beta	T	Sig	ضرایب همبستگی
۱	عدد ثابت	-۰,۳۲۶	۰,۴۳۹		-۰,۷۴۱	۰,۴۵۹	R=0.328
	دینداری (کلی)	۰,۰۵۰	۰,۰۰۷	۰,۳۲۸	۷,۰۶۱	۰,۰۰۰	R Square=0.107
							Adj R Square= 0.105
۲	عدد ثابت	-۱,۹۲۷	۰,۵۷۱		-۳,۳۷۳	۰,۰۰۱	R=0.380
	دینداری (کلی)	۰,۰۴۴	۰,۰۰۷	۰,۲۸۸	۶,۲۲۱	۰,۰۰۰	R Square= 0.145
	احساس آزادی فرهنگی	۰,۱۴۶	۰,۰۳۴	۰,۱۹۸	۴,۲۶۱	۰,۰۰۰	Adj R Square= 0.141
۳	عدد ثابت	-۱,۷۰۶	۰,۵۷۳		-۲,۹۷۶	۰,۰۰۳	
	دینداری (کلی)	۰,۰۴۰	۰,۰۰۷	۰,۲۶۵	۵,۶۶۷	۰,۰۰۰	R=0.399
	احساس آزادی فرهنگی	۰,۱۳۴	۰,۰۳۴	۰,۱۸۲	۳,۹۱۲	۰,۰۰۰	R Square=0.159
	محل سکونت	۰,۶۵۵	۰,۲۴۷	۰,۱۲۴	۲,۶۵۳	۰,۰۰۸	Adj R Square= 0.151

جدول ۱۰ نتایج متغیرهای باقی مانده معنی دار را نمایش می دهد. همان طور که ملاحظه می شود مدل بالا تا ۳ گام (مدل) جلو رفته است در مدل اول، دینداری با توجه به این که از دیگر متغیرها نقش تعیین کننده تری دارد وارد شده است. بتای این متغیر برابر با ۰,۳۲۸ است که به این معناست که با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر دینداری، شکاف بین رفاه ذهنی و عینی به اندازه ۰,۳۲۸ انحراف استاندارد افزایش می یابد. این متغیر با توجه به مقدار R2 به تنهایی توانسته است حدود ۱۱ درصد تغییرات میزان عدم انطباق و یا به عبارت دیگر شکاف بین رفاه عینی و ذهنی را تبیین کند. این یافته با نتایج کیفی استخراج شده از مصاحبه ها که بر دینداری مردم استان تأکید داشتند، همخوانی دارد و همچنین با توجه به تحقیقات و پیمایش های انجام شده استان سمنان از لحاظ درجه دینداری در حد بالایی بوده است.

در مدل دوم، متغیر احساس فرهنگی به متغیر مدل اول اضافه شده است. ضریب رگرسیون (بتا) متغیر احساس فرهنگی برابر ۰,۱۹۸ است که بیانگر آن است که با یک واحد افزایش انحراف استاندارد در متغیر احساس فرهنگی، میزان شکاف یا فاصله بین رفاه ذهنی و عینی (عدم انطباق) به اندازه ۰,۱۹۸ انحراف استاندارد افزایش می یابد. با توجه به مقدار R2 در این مدل، دو متغیر دینداری و احساس فرهنگی توانسته اند حدود ۱۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. در این بخش می توان گفت احساس آزادی هرچه بالاتر رود شکافی را در انطباق رفاه ذهنی و عینی به نفع رفاه ذهنی ایجاد می کند، امری که در اینجا تأیید می شود و به میزان افزایش در احساس آزادی میزان رفاه عینی و تفاوت در رفاه عینی و ذهنی بیشتر می گردد. یک نکته مهم دیگر در مورد آزادی فرهنگی با بازتعریف خاص آن می توان دلیل این تعامل را نیز بیشتر دریافت. در واقع حس آزادی فرهنگی باعث رونق و اهمیت رفاه ذهنی افراد خصوصاً از لحاظ بعد روانی می شود و به دلیل همخوانی فرهنگ قومی مردم سمنان با فرهنگ دولت حاکمه این تعامل بیشتر است و تأثیر بیشتری از لحاظ ساخت امنیت روانی و فرهنگی به آنان می بخشد.

در مدل سوم، متغیر محل سکونت به متغیرهای قبلی اضافه شده است که مقدار بتای این متغیر برابر ۰,۱۲۴ است که به این معنی است که زندگی در روستا باعث افزایش انحراف استاندارد در متغیر وابسته به اندازه ۰,۱۲۴ می‌شود. به عبارت دیگر زندگی در روستا به نسبت شهر باعث افزایش فاصله و یا شکاف بین رفاه عینی و ذهنی می‌گردد. همچنین مقدار R^2 نشان می‌دهد که متغیرهای باقیمانده در مدل توانسته‌اند حدود ۱۶ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. همان‌گونه که در قسمت‌های قبل تر توضیح داده شد متغیر روستا در استان سمنان نقش مهمی داشت. هم‌زمان مذهب نیز عامل مهمی بود و آزادی فرهنگی نیز دارای ضریب پیرسون معنی‌داری بوده است. با توجه به تمام مواردی که در بخش‌های پیشین اشاره شد مذهب عامل بسیار مهمی در زندگی مردمان سمنان است و آزادی فرهنگی نیز عامل تأثیرگذاری بر انطباق و عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی می‌باشد. پس بر اساس بتای مدل آخر می‌توان گفت که در استان سمنان دینداری بیشترین میزان اثر را بر میزان عدم انطباق بین رفاه عینی و ذهنی داشته است. بقیه متغیر اگرچه در بررسی روابط دو متغیره با انطباق دارای روابط معناداری بودند اما به دلیل اثر پایین و یا همبستگی بین متغیرهای مستقل از مدل رگرسیونی خارج شدند.

بررسی میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی و ... ۱۶۳

جدول ۱۱- ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون چند متغیره عوامل مؤثر بر انطباق رفاه عینی و ذهنی در استان کردستان (متغیرهای باقیمانده)

مدل	متغیرها	B	خطای استاندارد	Beta	t	Sig	ضرایب همبستگی
۱	عدد ثابت	-۱,۹۰۲	۰,۵۹۶		-۳,۱۹۱	۰,۰۰۲	R=0.406
	وضعیت قومی (کلی)	۰,۰۶۹	۰,۰۰۷	۰,۴۰۶	۱۰,۱۹۰	۰,۰۰۰	R Square=0.165
							Adj R Square= 0.163
۲	عدد ثابت	-۱,۹۷۷	۰,۵۸۴		-۳,۳۸۸	۰,۰۰۱	R=0.449
	احساس آزادی (کلی)	۰,۰۶۶	۰,۰۱۳	۰,۲۳۱	۴,۹۰۳	۰,۰۰۰	R Square= 0.201
	وضعیت قومی (کلی)	۰,۰۴۷	۰,۰۰۸	۰,۲۷۶	۵,۸۴۴	۰,۰۰۰	Adj R Square= 0.198
۳	عدد ثابت	-۴,۶۴۶	۰,۸۱۵		-۵,۶۹۸	۰,۰۰۰	
	احساس آزادی (کلی)	۰,۰۷۳	۰,۰۱۳	۰,۲۵۵	۵,۴۷۴	۰,۰۰۰	R=0.482
	وضعیت قومی (کلی)	۰,۰۳۰	۰,۰۰۹	۰,۱۷۳	۳,۳۶۴	۰,۰۰۱	R Square=0.232
	هویت قومی	۰,۰۸۰	۰,۰۱۷	۰,۱۹۸	۴,۵۹۸	۰,۰۰۰	Adj R Square= 0.228
۴	عدد ثابت	-۳,۵۲۳	۰,۹۷۶		-۳,۶۱۰	۰,۰۰۰	R=0.489
	احساس آزادی (کلی)	۰,۰۷۳	۰,۰۱۳	۰,۲۵۵	۵,۴۸۳	۰,۰۰۰	R Square= 0.239
	وضعیت قومی (کلی)	۰,۰۲۴	۰,۰۰۹	۰,۱۴۱	۲,۶۳۷	۰,۰۰۹	Adj R Square= 0.233
	هویت قومی	۰,۰۸۴	۰,۰۱۸	۰,۲۰۷	۴,۷۹۳	۰,۰۰۰	
	تحصیلات	-۰,۱۹۲	۰,۰۹۲	-۰,۰۸۵	-۲,۰۷۹	۰,۰۳۸	

جدول ۱۱ نتایج آزمون رگرسیون خطی و متغیرهای باقیمانده در مدل را نشان می‌دهد که این معادله رگرسیونی به روش گام‌به‌گام صورت گرفته است. در مدل اول، متغیر قومیت وارد شده است که این به معنای اهمیت بیشتر این متغیر در پیش‌بینی شکاف و فاصله بین رفاه عینی و ذهنی می‌باشد و یا به عبارت دیگر اهمیت این متغیر در پیش‌بینی عدم انطباق رفاه ذهنی و عینی را نشان می‌دهد. مقدار بتای این متغیر برابر ۰,۴۰۶ است که این مقدار بیانگر آن است که با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در

متغیر قومیت، میزان عدم انطباق و یا فاصله بین رفاه ذهنی و عینی به‌اندازه ۰,۴۰۶، انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. با توجه به آماره t و سطح معناداری، این مقدار بتا در سطح خطای کمتر از یک درصد معنی‌دار است. همچنین با توجه به مقدار R^2 این متغیر به‌تنهایی توانسته است حدود ۱۷ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید.

در مدل دوم، متغیر احساس آزادی اضافه‌شده است که پس از متغیر وضعیت قومی بیشترین اهمیت را در پیش‌بینی متغیر وابسته دارد. مقدار بتای این متغیر برابر ۰,۲۳۱ است که نشان می‌دهد افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر احساس آزادی، میزان عدم انطباق و فاصله بین رفاه عینی و ذهنی را به‌اندازه ۰,۲۳۱ انحراف استاندارد افزایش می‌دهد. اگرچه با ورود این متغیر مقدار زیادی از بتای متغیر اول کاسته شد اما هنوز این متغیر در مدل معنادار باقی‌مانده است. مقدار ضریب تعیین بیانگر آن است که این دو متغیر باهم توانسته‌اند حدود ۲۰ درصد تغییرات فاصله بین رفاه ذهنی و عینی را تبیین نمایند.

در مدل سوم هویت قومی وارد شده است که با توجه به همبستگی بالای این متغیر با قومیت، مقدار زیادی از بتای متغیر قومیت کاسته شده است. مقدار بتای این متغیر ۰,۱۹۸ است که نشان می‌دهد با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر هویت قومی، متغیر عدم انطباق یا فاصله بین رفاه ذهنی و عینی به‌اندازه ۰,۱۹۸ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. با توجه به مقدار R^2 متغیرهای این مدل توانسته است حدود ۲۳ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید.

در مدل چهارم، متغیر تحصیلات وارد شده است که مقدار بتای این متغیر (۰,۰۸۵-) یا بیانگر آن است که با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در تحصیلات یا به‌عبارت‌دیگر با بالا رفتن یک مقطع تحصیلی، میزان عدم انطباق و یا فاصله بین رفاه ذهنی و عینی به‌اندازه ۰,۰۸۵ کاهش می‌یابد. با توجه به ضریب تعیین، متغیرهای این مدل توانسته است ۲۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند همچنین با توجه به مقدار بتا در مدل آخر، نتایج بیانگر آن است که احساس آزادی بیشترین اثر را بر روی

متغیر وابسته داشته است. احساس آزادی نیز متغیر مهمی است و بر اساس یافته‌ها با تغییر در متغیر آزادی درصد تغییرات در متغیر وابسته بیش از ۱۹۷ درصد خواهد بود. نکته: در مورد پایین بودن R^2 چند دلیل برای پایین بودن مقادیر ضریب تعیین وجود دارد. یکی این که بین متغیرهای مستقل تحقیق همبستگی وجود داشته است؛ بنابراین به همین دلیل بعضی از متغیرها از مدل خارج گشته‌اند. از سوی دیگر، فاصله بین رفاه ذهنی و عینی مقوله‌ای کاملاً ذهنی است، بنابراین اندازه‌گیری و پیش‌بینی چنین مقوله‌هایی سخت است و به راحتی امکان‌پذیر نیست و تبیین آن تا این اندازه نیز می‌تواند مهم باشد زیرا متغیرهای پیش‌بین معنادار و مهمی در مدل باقی‌مانده‌اند؛ بنابراین پایین بودن مقدار ضریب تعیین لزوماً به معنای نامناسب بودن مدل نمی‌باشد. البته ذکر این نکته نیز لازم است که رفاه عینی فاکتور مهمی بر شکل‌دهی به رفاه ذهنی می‌باشد. هرچند دین، قومیت و هویت قومی، احساس آزادی، تحصیلات و ... بر رفاه عینی و ذهنی و میزان همخوانی و یا عدم انطباق آن‌ها تاثیرگذارند اما نمی‌توان انتظار داشت که این عوامل بتوانند تمام تغییرات یا ناهمخوانی این دو عامل را تبیین نمایند. لیبرال‌ها بر این باورند که بازار و رفاه اقتصادی می‌تواند رفاه ذهنی و سعادت را به ارمغان بیاورد اما در این تحقیق نشان داده شد که عوامل دیگری نیز بر متغیر رفاه خصوصاً همخوانی و انطباق رفاه عینی و ذهنی یا همان سعادت مادی و معنوی تاثیرگذارند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نظر اس. بیگو (۱۹۵۹)، بهزیستی مقوله‌ای است که به آمال و آرزوها ارتباط دارد و آرزوها را می‌توان بر اساس معیار پولی اندازه‌گیری نمود. به نظر وی تملک شیء که فرد به دنبال آن است موجب بالا رفتن رفاه می‌شود، اما این یکی از معدود تئوری‌های است که رفاه را این‌گونه تعریف می‌نماید. کنگ زاف، رفاه ذهنی نظیر

رضایت‌مندی از درآمد را نیز بسیار مهم می‌داند. در سطح اجتماعی کیفیت جامعه، مانند توزیع درآمد و در بعد ذهنی کیفیت درک شده تقسیم‌بندی بین پولدار و فقیر مهم است. هم‌زمان با این نظریات اینگلهارت نیز بر این باور است که امنیت اقتصادی رضایت افراد را بیشتر از هر چیزی متأثر می‌سازد.

فیتز پتریک نیز بر اهمیت فاکتور رفاه عینی و مقایسه بین افراد (خود با دیگران) تأکید می‌نماید. برای بررسی میزان رفاه عینی و ذهنی و مقایسه این دو با یکدیگر نگاهی به یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این نظریات یعنی اهمیت تک متغیره و تأثیرگذاری زیاد رفاه عینی بر رفاه ذهنی تأیید نمی‌گردد. بر اساس آمارهای توصیفی تفاوت بین میانگین رفاه ذهنی استان سمنان و استان کردستان زیاد نیست و میانگین این دو استان تفاوت بسیار ناچیزی با یکدیگر دارند. میانگین استان سمنان ۱۳۶ و استان کردستان ۱۳۵ می‌باشد. ابعاد رفاه ذهنی هم نشان می‌دهند که در هیچ‌یک از ابعاد رفاه ذهنی اختلاف زیادی بیشتر از ۲ درصد بین دو استان وجود ندارد. هرچند بر اساس آمارهای تحقیق میانگین رفاه عینی سمنان ۳۳ و رفاه عینی کردستان ۲۴ می‌باشد و اختلاف تقریباً ۱۰ درصدی بین آن‌ها وجود دارد. اما می‌توان گفت که این اختلاف به نسبت نزدیکی و همانندی رفاه ذهنی، تفاوتی معنی‌دار و قابل توجه است. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران و تحقیقات مختلف صورت پذیرفته، همانند تحقیق محقق کمال شاهد تفاوت زیاد مابین دو استان می‌باشیم، از لحاظ سطوح درآمدی و اقتصادی و میزان برخورداری این دو استان دارای تفاوت‌های آماری زیادی با یکدیگر هستند. اما از لحاظ تفاوت رفاه ذهنی دو استان به یکدیگر نزدیک‌اند و تفاوتی ندارند.

بر اساس نظر دورکیم دین وحدت‌بخش است و باعث احساس قدرتمندی و تقویت قوا می‌شود. در واقع انسان مؤمن خود را قدرتمند می‌داند. همچنین دورکیم بر این باور است که دین عملکرد تسکینی در زمان‌های فشار دارد. و دین سبب احساس خوشبختی در مؤمنان می‌شود و با ناکامی مقابله می‌کند. و بر نیز به توجیه الهی خوشبختی و بدبختی توسط دین اشاره می‌کند. بر اساس پژوهش ملی دینداری ایرانیان،

معتقد بودن و پایبندی به دین برای استان کردستان ۶۷ و برای سمنان ۹۰ درصد بوده است و این نشان‌دهنده بیشتر بودن گرایش‌های دینی سمنانی‌ها می‌باشد. هم‌زمان از لحاظ مذهبی و بر اساس داده‌های این تحقیق، میزان ابعاد دینداری و مذهبی بودن سمنانی‌ها بیشتر از کردستان است و در کل شاخص دینداری سمنان بیشتر از کردستان بوده است. میزان مراسم مذهبی در مذهب تشیع بیشتر از تسنن می‌باشد، خصوصاً مراسم مذهبی عزاداری برای پیامبر و امامان. اما میزان تأثیر تفاوت مذهبی بر احساس رفاه ذهنی در سمنان و کردستان چگونه است؟ بر اساس تئوری‌های مطرح شده سمنانی‌ها باید بیشتر از کردستانی‌ها احساس رفاه ذهنی داشته باشند درحالی‌که در میانگین رفاه ذهنی تفاوتی بین دو گروه وجود ندارد.

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که ارتباط بین دینداری با میزان انطباق رفاه عینی و ذهنی برای استان سمنان برابر است با $0/287$ (که بیشترین درصد همبستگی در بین متغیرهای استان سمنان می‌باشد) و برای استان کردستان میزان این ضریب $0/160$ درصد می‌باشد. میزان همبستگی بعد مناسکی سمنان $0/207$ و اعتقادی آن $0/276$ و میزان بعد مناسکی ضریب پیرسون کردستان $0/155$ و بعد اعتقادی $0/119$ می‌باشد. بر اساس آمارها و ضرایب پیرسون تأثیر دینداری بر میزان انطباق رفاه عینی و رفاه ذهنی نشان‌دهنده تأثیر این متغیر بر ناهمخوانی این دو متغیر است. در واقع هرچه میزان دینداری بیشتر باشد احساس سعادت بیشتر می‌شود و تأثیر این متغیر بر افزایش رفاه ذهنی افراد مشخص است و به دلیل مذهبی‌تر بودن مردم سمنان میزان ضریب همبستگی و ارتباط بین این دو متغیر در استان سمنان بیشتر شده است. بر اساس ضرایب رگرسیون و ضریب بتا **B**، متغیر دینداری برای استان سمنان توانسته است $0/328$ درصد و معنی‌دار باشد و این متغیر به‌تنهایی توانسته است ۱۱ درصد از تغییرات عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی را تبیین نماید. وبر (۱۹۶۳) می‌گوید مذاهب دیگر، خصوصاً تصوف در اسلام سبب می‌شوند تا افراد بیشتر به دنبال یافتن حقایق زندگی باشند. حقایقی که ورای سیاست، اقتصاد و فرهنگ است. بر این اساس می‌توان گفت

که دینداری و تأثیر آن بر اقتصاد در میان مذهب تشیع بیشتر است. اما دینداری هرچند دارای همبستگی معنی‌دار با عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی در استان کردستان می‌باشد، اما نتوانسته است تأثیر معنی‌داری بر تغییرات این متغیر بگذارد.

نکته مهم دیگر در این تحقیق تأثیر فرهنگ قومی، قومیت و هویت قومی بر تغییرات متغیر وابسته است. در واقع در این بخش می‌توان ادعا نمود که برای کردها قومیت مهم‌تر از مذهب (حداقل در زمینه تأثیر بر احساس رفاه ذهنی) می‌باشد. فوکویاما (۲۰۱۸) بر این باور است که مبارزه امروزی ما در مورد نژاد جنسیت، مسائل جنسی و ... بیشتر به دلیل عدم احترام و غرور پایمال شده است تا منابع مادی. نظریه استعمار داخلی نیز بیانگر برساخت حس تبعیض (بر اساس داده‌ها و اسناد این تبعیض به اثبات رسید) و ساخت حس مقاومت و همبستگی گروهی را از دید هشتر مورد بحث قرار داده است و همان‌گونه است که عباس ولی نیز هویت کردی را بر اساس فرهنگ، زبان و رسومات و... نوعی هویت واکنشی می‌داند. در واقع می‌توان به اهمیت فاکتور فرهنگ، قومیت و هویت کردی در میان کردها برای بازتعریف و اهمیت در زیست هویتی آن‌ها اشاره نمود. بازتعریف هویت واکنشی و تقابلی بر مبنای قومیت سبب شده است که بخشی از منش کردها بر اساس هویت قابل‌تعریف باشد و مهم‌ترین عامل شناخت خود، در میان آنان شده است و نوعی منش بوردیوی را برساخته است که بر اساس تعریف خود بوردیو این پیوندها و ارتباطات فرا اقتصادی با دیگران و جهان است که انسان را در زندگی اجتماعی خود توانمند می‌سازد. هویت و پیوندهای قومی بر اساس این تعاریف شاکله اصلی تفکر، نگرش به خود، نگرش به آینده، احساس پیروزی و خوشی یا شکست جمعی و... را ایجاد می‌نمایند و این برای کردها بیشتر گره‌خورده به فرهنگ و هویت می‌باشد. بر اساس آمارهای توصیفی احساس هویت قومی در بین استان کردستان قوی‌تر از استان سمنان است. میزان درصد احساس هویت قومی بالا برای کردستان برابر است با ۷۸ درصد در حالی که این مقدار برای استان سمنان ۲۳ درصد می‌باشد. همچنین پاسخ متوسط برای کردستان ۱۷ درصد و برای سمنان ۵۹

درصد بوده است و میانگین دو گروه نیز ۱۰ درصد با یکدیگر تفاوت دارد. و این نشان‌دهنده اهمیت بیشتر هویت قومی در میان پاسخگویان کردستانی می‌باشد. برای استان سمنان و در مورد آماره پیرسون نیز بر اساس درجه معنی‌داری متغیر هویت قومی معنی‌دار نمی‌باشد. ضریب همبستگی کلی پیرسون برای قومیت استان سمنان برابر است با ۰/۱۰۲ و برای احساس عدالت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های وضعیت قومی ۱۳۲ می‌باشد. و این نشان‌دهنده رابطه معنی‌دار اما ضعیف وضعیت قومی و عدالت با انطباق رفاه عینی و ذهنی می‌باشد. اما برای استان کردستان مؤلفه‌های عدالت، هویت قومی و پنداشت از نظام سیاسی و مسئولان دارای رابطه معنی‌داری با عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی می‌باشند. ضریب پیرسون قومیت و هویت قومی به ترتیب برابر است با ۳۸۱ و ۳۱۱ که این نشان‌دهنده اهمیت بسیار بیشتر قومیت و هویت قومی در بین کردستانی‌ها و پاسخگویان استان کردستان می‌باشد. در واقع تئوری‌های ارائه‌شده مرتبط با قومیت در چهارچوب نظری به‌نوعی تأیید می‌شود و این می‌توان اهمیت هویت قومی و فرهنگ کردی و احترام به آن را در میان مردم کردستان نشان دهد. برای سمنانی‌ها اما هویت دینی به نسبت قوی‌تر بوده و هویت قومی و قومیت اهمیت کمتری دارد. می‌توان برای تحلیل این امر به عدم اهمیت‌مندی سیاسی و ترس هویتی و تبعیض در میان سمنانی‌ها اشاره نمود. هم‌زمان نیز می‌توان به یکی بودن هویت پاسخگویان سمنانی با هویت نظام حاکم اشاره کرده و این را می‌توان بر اساس نظریه مازلو این‌گونه توضیح داد که اگر نیازی در فردی به مدت طولانی ارضاء شود، ارزش این نیاز ممکن است کمتر از آنچه که واقعاً هست تلقی شود. به‌عنوان مثال: افرادی که هرگز گرسنگی نکشیده‌اند اثرات آن را کم می‌شمارند. در واقع هویت پاسخگویان سمنانی از لحاظ قومی، زبانی و... تهدید نمی‌شود و مانند پاسخگویان کردستانی دغدغه کم‌رنگ شدن، تبعیض و از بین رفتن هویت خود را ندارند و به همین دلیل هویت آنان واکنشی نمی‌باشد و اهمیت کمتری در بازتعریف خود در جامعه همگن و همخوان با هویت آنان دارد. یکی از نکات مهم در مورد تأثیر قومیت بر سنجش تغییرات بین رفاه عینی و ذهنی توجه به وضعیت قومی

و هویت قومی می‌باشد. متغیر وضعیت قومی به‌تنهایی توانسته است ۱۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته شکاف و عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی را در کردستان تبیین نماید و مقدار ضریب استاندارد شده آن یعنی بتا **B** برابر است با ۴۰۶، که این نشان‌دهنده اهمیت این متغیر در کردستان است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد فرهنگ مقاومت و واکنشی هویتی کردها گاهی اوقات بر رفاه عینی و مادیات برتری می‌یابد و این برای کردها موضوع برجسته‌ای است؛ خصوصاً در زمینه فرهنگ قومی و هویت قومی. در واقع می‌توان به این نتیجه رسید که وضعیت قومی و مؤلفه‌های زیرمجموعه آن می‌تواند فاکتور مهمی در مطالعات رفاه (خصوصاً در میان اقلیت‌های قومی) می‌باشد. برای کردها بازتولید معنا و تولید خود در قالب هویت قومی و قومیت امکان‌پذیر شده است. البته تأثیر این عامل می‌تواند با ابعاد عاطفی و رضایت از خود و حس شادکامی افراد مرتبط باشد. علاوه بر وضعیت قومی که ابعاد فرهنگی نیز بدان گره‌خورده‌اند، احساس آزادی نیز می‌تواند عامل تأثیرگذاری بر انطباق یا عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی باشد.

آمارتیا سن به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان حوزه توسعه و رفاه ریشه بسیاری از مسائل دنیای معاصر به‌ویژه در حوزه بی‌عدالتی و نابرابری را در نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی و آزادی انسان می‌داند. سن همچنین فقر و بیکاری را با توجه به تأثیر آن بر آزادی، ابتکار و مهارت فردی می‌سنجد. به نظر سن میزان درآمد آفریقایی‌های آمریکایی تبار بسیار بیشتر از مردم ایالت کراال در هند است اما امید به زندگی آفریقایی تبارها پایین‌تر است. وی توجه را به ترتیبات و مناسبات اجتماعی جلب می‌نماید. همچنین سن در رابطه با عدالت، فقر و آزادی از مفهوم قابلیت استفاده می‌نماید و محرومیت از توانمندی که ناشی از عدم وجود عدالت و آزادی است را مهم می‌شمارد. در مورد گرایش به آزادی و اهمیت آن در ایران موسسه چتم هوس (۲۰۰۹) در یک نظرسنجی خود به این نتیجه رسید که مشارکت سیاسی در انتخابات مناطقی

مانند بلوچستان و کردستان برخلاف باور عموم نه بر اساس دغدغه‌های معیشتی بلکه بر اساس تمایل به ایجاد تغییر و ساخت آزادی است.

در همین زمینه خالق پناه (۱۳۹۶) بر این باور است که مشارکت سیاسی کردها در انتخابات ریاست جمهوری بیشتر به سمت انتخاب افرادی است که شعار آزادی می‌دهند و برابری، عدالت و آزادی را ملاک دارند و بیشتر اقلیت‌ها از طریق آزادی به دنبال دستیابی به سایر خواست‌های خود یعنی برابری، عدالت، همسانی و ... هستند. اما بر اساس آمارهای این تحقیق و با توجه به وضعیت فرهنگی، دینی و ساختاری حاکمیت در ایران کردها باید احساس محرومیت بیشتری داشته باشند و این امر تا حدودی درست است و به نسبت استان سمنان میزان احساس آزادی پایین‌تری دارند. میانگین احساس آزادی حقوقی استان سمنان $۸/۶$ و میانگین کردستان $۷/۴$ است. میانگین احساس آزادی سیاسی سمنان ۱۱ و برای استان کردستان $۹/۶$ است. میزان احساس آزادی فرهنگی کردستان بازهم کمتر از سمنان است. برای استان سمنان و بر اساس ضریب همبستگی پیرسون بین احساس آزادی خصوصاً احساس آزادی سیاسی و حقوقی با متغیر میزان انطباق رفاه عینی و ذهنی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. اما این برای استان کردستان کاملاً متفاوت است.

ضریب پیرسون متغیر آزادی سیاسی برای کردستان برابر است با ۳۴۰ و برای متغیر کلی آزادی ۳۸۲ می‌باشد و برای آزادی حقوقی ۲۹۵ است و این نشان‌دهنده رابطه معنی‌دار و مثبت مابین احساس آزادی و ابعاد آن با عدم انطباق رفاه ذهنی و عینی می‌باشد. درکل هرچند مقدار آزادی و ابعاد آن در بین کردها و پاسخگویان استان کردستان نسبت به استان سمنان کمتر است اما این متغیر رابطه معنی‌داری با عدم انطباق رفاه عینی و ذهنی دارد. در بخش رگرسیون و تحلیل رگرسیونی متغیر احساس آزادی بازهم برخلاف سمنان که هیچ‌گونه تأثیر معنی‌دار بر تغییرات متغیر وابسته تحقیق ندارد برای کردستان دارای تأثیر معنی‌دار و مثبت است. ضریب رگرسیونی استاندارد بتا برابر با $۰/۲۳۱$ است و هم‌زمان متغیر احساس آزادی توانسته است همراه با متغیر وضعیت

قومی ۲۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته (انطباق رفاه عینی و ذهنی) را تبیین نماید. در کل می‌توان به این نتیجه اشاره نمود که رفاه عینی و ذهنی و تطابق یا عدم تطابقشان متأثر از متغیرها و فاکتورهای هویتی، احساس آزادی، دین و متغیرهای دیگر می‌باشد.

پیشنهاد‌های تحقیق

- با توجه به مطالعات انجام شده یکی از مهم‌ترین پیشنهاد‌های برای هر دو استان ارائه امکانات زیرساختی توسعه‌ای بیشتر و ایجاد اشتغال و رسیدگی به وضعیت رفاه عینی می‌باشد. برای استان کردستان که وضعیت رفاه عینی پایین‌تری دارد توجه به معیشت و زندگی و دغدغه‌های اشتغال افراد ساکن این استان می‌تواند سبب کم‌رنگ‌تر شدن فقر و بیکاری شود و توسعه استان را به همراه داشته باشد. هم‌زمان ارائه خدمات و امکانات به مردم منطقه مخصوصاً قشر تحصیل‌کرده (با در بر گرفتن رویکرد تبعیض مضاعف) میزان رفاه عینی را افزایش خواهد داد. علاوه بر اهمیت فاکتور رفاه عینی و توجه به عوامل ایجادکننده آن با افزایش رفاه عینی میزان همبستگی مردم استان کردستان با دولت بیشتر شده و علاوه بر رفاه عینی حس تبعیض و نابرابری نیز کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

- در استان سمنان دین اهمیت زیادی دارد و توجه به اهمیت این عامل می‌تواند سبب شود در زمان‌های بحران، دین به کمک تقویت روحیه مقاومت و همبستگی اجتماعی بیاید و از ناهنجاری‌ها بکاهد. در مقابل در کردستان عناصر فرهنگی و قومیتی تعیین‌کننده است و توجه به فرهنگ و هویت کردی و ارائه آزادی عمل می‌تواند تأثیر معنی‌داری بر ایجاد احساس رضایت، احساس عدالت، نشاط اجتماعی و شادکامی و رفاه ذهنی مردم کردستان داشته باشد. همچنین عدم دخالت در مراسم‌ها و جشن‌های مختلف و عدم دخالت تبعیض‌گرایانه و کنترلی بر جشنواره‌ها می‌تواند میزان شادکامی و رفاه ذهنی را افزایش دهد.

- مذهب فاکتور مهمی در حوزه خصوصی و عمومی افراد می‌باشد و اهتمام به آن و نادیده نگرفتن خواست واقعی مردم می‌تواند عامل کمک‌کننده‌ای در بالا بردن رفاه ذهنی و حتی حس سعادت افراد باشد. این تأثیر مذهب در استان سمنان بیشتر از کردستان بود هرچند در استان کردستان نیز مذهب می‌تواند این نقش را داشته باشد؛ اما به دو شرط، اول این‌که نگاه حاکمیتی و خوانش حاکمیتی از مذهب رسمی بر فضای مذهبی کردستان کمتر شود. علاوه بر این با گسترش گروه‌های بنیادگرا خصوصاً سلفیت در سال‌های اخیر و تأثیر بد داعش بر ناخودآگاه جمعی کردها، سعی شود بیشتر به مذهب تسنن بها داده شود تا این گروه‌ها که عامل خشم و منفی بر باور مذهبی و رفتار مردم‌اند نقششان کمرنگ‌تر شود. اهمیت به باور مذهبی عامل مهمی در ایجاد سعادت است خصوصاً در زمان‌های بحران و این عامل می‌تواند نقش پررنگی ایفا نماید. بر همین اساس توجه به مذهب و مناسک مذهبی در سمنان می‌تواند تأثیر بیشتری بر رفاه ذهنی بیافریند و در کردستان هم می‌تواند عامل مهمی باشد به شرط آنکه توجه به مذهب تسنن باشد و نوعی حس تقابل و بی‌اهمیتی درست نشود.

- توجه به تحصیلات و در نظر گرفتن راه‌حل ایجاد اشتغال برای آنان می‌تواند عامل مهمی در آینده باشد. با توجه به رشد تعداد افراد تحصیل‌کرده خصوصاً در کردستان و عدم اشتغال برای آنان می‌توان انتظار ناامیدی اجتماعی بیشتری را داشت و تحصیلات می‌تواند در صورت نتیجه‌دار نبودن به عامل تأثیرگذار منفی بر سطح رفاه عینی و ذهنی تبدیل شود.

- یکی از معضلات اصلی در مورد کردستان و بسیاری از استان‌های حاشیه‌ای ایران با اقلیت قومی، نابرابری در برخورداری و سطح توسعه‌یافتگی می‌باشد. با نگاهی به آمار مرکز آمار ایران و مقالات بررسی‌شده در تحقیق می‌توان به این نتیجه رسید که نوعی نابرابری بسیار زیاد در رفاه عینی بین این استان‌ها نسبت به تفاوت قومیت و مذهب وجود دارد. یکی از راهکارهای این تحقیق می‌تواند تأکید بر این نکته باشد که برای بالا بردن رفاه به‌صورت کلی و رفاه ذهنی به‌صورت خاص و برای انطباق بیشتر

این دو، نیاز است این تفاوت‌های تبعیض‌آمیز کم شود و از بین رود و این امر برای رسیدن به رفاه ذهنی بیشتر و بالاتر لازم است. در استان کردستان بر اساس نتایج، میزان رفاه ذهنی کمتر از رفاه ذهنی سمنان نبود حتی باوجود تفاوت زیاد در رفاه عینی و سطح توسعه‌یافتگی، اما بازهم این تبعیض در میزان برخورداری از رفاه عینی و میزان برخورداری وجود دارد، بالا بردن میزان رفاه عینی و سطح توسعه‌یافتگی می‌تواند حس نابرابری و عدم عدالت را از بین ببرد و بازهم میزان رفاه ذهنی و رضایت از زندگی را افزایش دهد. پس محققان بر این باوراند که داشتن نگاه برابر و عدم توجه به تفاوت‌های مذهبی، زبانی، نژادی و فرهنگی می‌تواند یکی از راهکارهای اصلی بالا بردن میزان رفاه به‌صورت کلی در کشور ایران و در بین مردمان ساکن این جغرافیا باشد، امری که تاکنون تحقق نیافته است.

- توجه به آزادی‌های فرهنگی و قومی عامل مهمی است. در واقع هرچه آزادی بیشتر باشد خصوصاً از لحاظ زبانی، فرهنگی و قومی و مذهبی افراد احساس برابری و عدالت بیشتری خواهند داشت و این می‌تواند عامل مهمی در پیشبرد اهداف جامعه باشد و احساس عدالت و برابری، توان تحقق خود را بین افراد افزایش دهد.

فاکتورهای آزادی و قومیت برای کردها بسیار مهم هستند و بر اساس نتایج و تحقیقات اشاره شده در تحقیق، تأثیر بسیار زیادی بر رفاه ذهنی دارند. محققان بر این باوراند که اهمیت دادن به این تنوع فرهنگی و پذیرش آن می‌تواند جامعه‌ای برابر و شاد بیافریند همانند کشورهای اسکاندیناوی با تنوع قومی بالا و شادی و رضایت بالا از زندگی، پس توجه به یک امر انسانی و حتی دینی می‌تواند باعث شود جامعه ما به‌صورت کلی شادتر شود. جامعه‌شناسی و رفاه نباید همانند تئورسین‌های سیاسی توطئه در ایران و سایر جاهای دیگر که بر طبل فاشیسم می‌کوبند و رؤیایپردازی می‌نمایند عمل کنند. با ملاک قرار دادن دین و اصول برابری و انسانیت همگان برابرند. اگر به این تنوع فرهنگی احترام گذاشته شود علاوه بر سایر مزایا می‌توان جامعه برابرتر، شادتر، و متنوع‌تر داشت که شاید بسیاری از مشکلات امروز ایران را نداشته باشد. پس

محققان بر این باوراند که توجه به فاکتور قومیت می‌تواند عامل مهمی باشد، دست‌کم در حد توجه به آرزوهای گروهی چون احترام به خواست قومی، تدریس زبان مادری، احترام به مراسم‌های شاد و غیره که در کردستان متفاوت است و دولت همان برخورد را با آن دارد که در سایر مناطق؛ پس اهمیت دادن به این موضوع و احترام به تنوع قومی می‌تواند پیامد رفاه ذهنی بیشتر، حس برابری بیشتر و مشارکت اجتماعی بیشتری را به همراه بیاورد و هرچه یک بخش از این موزاییک تنوع قومی و مذهبی ایران شادتر باشد، می‌تواند بر سایر بخش‌ها تأثیر بگذارد.

منابع

- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین. (۱۳۹۴)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه: یعقوب احمدی، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- آراسته خو، محمد. (۱۳۷۹)، *وامداری غرب نسبت به شرق به‌ویژه اسلام و ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- بقالی، هاوژین. (۱۳۸۹)، *تحلیلی جامعه‌شناختی سلفی گری به‌مثابه یکی از منابع هویت‌ساز در کردستان ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی*، دانشگاه الزهرا.
- بیابانی، آریتا. (۱۳۸۱)، *بررسی رابطه پایگاه اقتصادی اجتماعی با نوگرایی دینی با تأکید بر دانش آموزان پایه سوم دبیرستان‌های دولتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی*، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۴)، *دریاره تقسیم‌کار اجتماعی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، چاپ ۵.
- رمضان زاده، عبدالله. (۱۳۷۷)، «رونند بحران قومی در ایران»، *مجله مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره ۱: ۱۳۷-۱۵۰.
- زالی، نادر و قنبری، ابوالفضل. (۱۳۸۳)، «بررسی و تحلیل نگرش‌های جغرافیایی در توسعه منطقه‌ای و تطبیق آن با ویژگی‌های استان آذربایجان شرقی»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، شماره ۱۵: ۷۷-۹۸.
- سام آرام. عزت‌الله و محبوبی، رضا. (۱۳۹۳)، «ساخت مقیاس سنجش رفاه اجتماعی با تأکید بر رفاه ذهنی (احساس رفاه)»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۱۸: ۱-۳۴.
- سید امامی، کاووس. (۱۳۷۶)، «ملی‌گرایی قومی: در جستجوی درک بیشتر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۰ و ۱۱: ۲۵۲-۲۶۰.
- عبداللهی، محمد و قادر زاده، امید. (۱۳۸۸)، «هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱: ۱-۲۵.
- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۳)، *نظریه رفاه*، ترجمه: هرمز همایون پور، تهران: انتشارات گام‌نو، چاپ دوم.
- کچوییان، حسین. (۱۳۸۷)، *تطورات گفتمان‌های هویت ایرانی: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

بررسی میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی و ... ۱۷۷

– محبوبی، رضا. (۱۳۹۲)، «موجه سازی مطالبات رفاه اجتماعی بر مبنای نظریه حق»، *مجله رفاه اجتماعی*، شماره ۴۹: ۱۳۳-۱۵۸.

– محمدی، تیمور؛ صفر زاده، اسماعیل و موسوی، میرحسین. (۱۳۸۸)، «شناسایی نقاط چرخش دوران اقتصادی در ایران در یک‌زمان واقعی»، *پژوهشنامه اقتصادی*، دوره ۹، شماره ۳: ۶۵-۸۹.

– مفاخری باشماق، جمیل. (۱۳۹۵)، بررسی شیوه‌های جذب و اقناع گروه‌های سلفی در استان کردستان، *طرح پژوهشی، نیروی انتظامی استان کردستان*، دفتر تحقیقات کاربردی ناجا.

– نیلی، فرهاد و بابا زاده خراسانی، بهزاد. (۱۳۹۱)، «شناسایی عوامل مؤثر بر رفاه ذهنی در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های پولی بانکی*، سال ششم، شماره ۱۴: ۲۸-۴۳.

– هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۰)، «رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)»، *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، شماره ۵.

– هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۱)، *آنانومی رفاه اجتماعی*، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.

– همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.

- Bandura, A. (1977). "Self-efficacy: Towards a unifying theory of behaviour change" *Psychol Rev*, vol. 84.
- Berger, Peter. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. the University of Michigan.
- Boman (Eds.). (1988). *Personality selection*. San Francisco, Jossey-Bass.
- Des, Gasper. (2007). "Human Well-being: Concepts and Conceptualizations" UNU-WIDER 2004. *Discussion Paper*, No 06.
- Diner, s. (1998). *Social welfare in shumsky. N. (ed). Encyclopedia of urban america*. Santa barbara. Clif. Abc-clio.
- Hechter, M, and et. Al. (2005). *Nationalism and Direct Rule, Handbook of Nation and Nationalism*. London, Sage published.
- Mohagheqi, kamal and Said, Hosain. (2015). "Territorial analysis of social welfare in Iran" *Journal of International and Comparative Social Policy*, 31.